

بررسی تأثیر حقوق مالکیت فکری بر روابط شمال - جنوب

دکتر احمد ساعی*

جواد گیاه شناس**

چکیده

دیر زمانیست که بارقه های تحول مفهومی و واقعی در عرصه تولید ثروت و قدرت در حوزه اقتصاد سیاسی بین المللی ایجاد گردیده است. در این باب اولین جرقه های این چنین تحولی را در تغییر نگرش فئودالیت به سمت اقتصاد مرکانتالیستی شاهد بودیم. به طوری که شعار ثروت از تجارت بدست می آید به پارادایمی در جهت تقویت پایه های قدرت سیاسی تبدیل گردید و بویژه با آغاز دوران رنسانس توجه و تمرکز خویش را بر این مبنا متمرکز نمود. بخصوص در این زمان بطور محسوسی از رابطه فئودالها و زمینداران بزرگ با سلاطین کاسته شد. اما به تدریج زمینه های تغییر و تحول در این مفهوم با اندیشه آدام اسمیت و انقلاب صنعتی رقم خورد بنحوی که وی همگان را به این نکته فرا می خواند که ثروت از تولید ناشی می شود. هر چند دیدگاه ثروت و قدرت ناشی از تجارت و تولید نیز به صورت امر دوگانه ای بخصوص بر مدار استعمار مورد توجه قرار گرفت اما در هر یک از این دورانها رابطه بسیار نزدیکی را بین پارادایم و مولفه ثروت و قدرت به چشم ها متبادر نمود ولیکن امروز نیازمند نگرشی دوباره و بررسی مجدد نسبت به پایه های قدرت و ثروت و روابط آن با محور سیاسی و اقتصادی هستیم. به نظر می رسد که عصر امروزین ما دانش و تکنولوژی بسترهای تولید قدرت و ثروت می باشند بنابراین به بررسی لایه های موثر و مکانیسم های نگاهدارنده آن تحت عنوان مالکیت حقوق معنوی پرداخته ایم.

کلید واژگان

قدرت، ثروت، دانش، تکنولوژی، حقوق مالکیت فکری، اقتصاد سیاسی بین الملل

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

** مربی و مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

مقدمه

در چه دنیایی زندگی می کنیم؟ در دنیای امروز یکی از جمله دغدغه های اساسی بشر دسترسی به فن آوری برتر به منظور احاطه بر محیط طبیعی و لاجرم گسترش حیطه قدرت و برتری خویش بر دیگران است. شاید بی دلیل نباشد که در طول تاریخ قدرت و ثروت وسیله دسترسی و کنترل دانش و فن آوری بوده و از دیگر سوی نیز خلق و گسترش دانش و فن آوریهای نوین به قدرت و ثروت کشورها انجامیده است. سازمان جهانی تجارت در سال ۱۹۹۵ با اتمام آخرین دور مذاکرات خود در اروگوئه (۹۴-۱۹۸۶) تأسیس گردید و در چارچوب آن موافقتنامه جنبه های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس) مورد تصویب قرار گرفت که در نوع خود نقطه عطفی در تاریخ اقتصاد سیاسی بین المللی به شمار می آید. این موافقتنامه به بحث حقوق مالکیت فکری به عنوان یکی از سه پایه اصلی کار سازمان جهانی تجارت پرداخت تا در کنار موضوع کالاها و خدمات این موضوع را نیز مد نظر خود قرار دهد.

این اتفاق کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را وارد فاز جدیدی از روابط و مراودات جهانی ساخت و به عبارت دیگر سمفونی جدیدی از تعاملات و کشمکش های شمال - جنوب را در صحنه جهانی ساز کرد. به طور کلی حقوق مالکیت فکری یکی از رژیم های بین المللی است. سابقه این رژیم بین المللی به اواخر قرن نوزدهم باز می گردد. ابتدا کنوانسیون پاریس در سال ۱۸۸۳ با هدف حمایت از حقوق مربوط به مالکیت صنعتی با شرکت چند کشور محدود انعقاد یافت. سه سال پس از آن کنوانسیون برن ناظر بر حمایت از حقوق آثار ادبی و هنری در سال ۱۸۸۶ به تصویب رسید. این دو کنوانسیون در واقع به دنبال سازوکارهایی برای جلوگیری از سوء استفاده، تقلید و بهره برداری غیر مجاز از ابداعات، اختراعات و آفرینش های ادبی و هنری در میان دولت های تعهد کننده بودند. علاوه بر این دو سند بین المللی موافقتنامه مادرید در سال ۱۸۹۱ راجع به ثبت بین المللی کالاها و خدمات به منظور ثبت علامت ها در سال ۱۹۵۷، موافقتنامه لیسبون در سال ۱۹۵۸ راجع به حمایت از اسامی مبداء و کنوانسیون رم برای حمایت از اجراء کنندگان، تولید کنندگان و سازمانهای پخش در سال ۱۹۶۱ به تصویب رسیده و میان اعضاء خود به اجرا در آوردند. از اواخر دهه ۱۹۶۰ نیاز به ایجاد یک سازمان جهانی برای اداره امور مربوط به حقوق مالکیت معنوی احساس شد. بنابراین ابتدا کنوانسیون برای تأسیس سازمان جهانی مالکیت فکری موسوم به وایپو در سال ۱۹۶۷ تهیه و تصویب شد، سپس خود آن سازمان در سال ۱۹۷۰ تأسیس و آغاز به کار کرد. با تأسیس وایپو دور جدیدی از مسائل و مباحث حقوق مالکیت فکری آغاز شد.

با تقویت قدرت اقتصادی اروپا و رشد صنعتی کشورهای این قاره در سال ۱۹۷۰ دفتر اروپایی مالکیت صنعتی راه اندازی گردید و در یک اقدام جمعی کنوانسیون اروپایی ثبت اختراع در سال ۱۹۷۳ به تصویب اعضاء رسید. همچنین در سال ۱۹۷۱ کنوانسیون ژنو به منظور حمایت از آثار صوتی و موسیقی و جلوگیری از تقلید غیرمجاز این آثار به تصویب رسید. گسترش برنامه های ماهواره ای نیز باعث شد تا در سال ۱۹۷۴ کنوانسیون مربوط به پخش سیگنالهای حامل برنامه های ارسالی توسط ماهواره امضاء و منعقد گردد. (نوروزی، ۱۳۸۶: ص ۲)

انقلاب ارتباطات و اطلاعات جهانی نو پدید آورده است، نوآوریها و ابداعات فزاینده در عرصه صنعت تمامی حوزه های زندگی اجتماعی مردم جهان را تحت تاثیر قرار داده، آثار و استلزامات مختلف فنی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی را در پی داشته و به ویژه از بُعد حقوق مالکیت فکری حائز اهمیت گردیده اند. بی دلیل نیست که امروزه میزان برتری و روابط کشورها را در عرصه تجارت و اقتصاد سیاسی بین المللی می بایست در این چرخه مورد ارزیابی قرار دهیم.

بنابراین پاسخ بدین سؤال که اساسا چه رابطه ای بین دو مفهوم «دانش و قدرت» وجود دارد و چه کسی این فرآیند را چگونه و تحت چه شرایطی کنترل نموده و آن را به ابزار قهریه سیطره بر سایر کشورها تبدیل می نماید، یکی از جمله مهمترین موضوعاتی است که می بایست بدان پاسخ داده شود.

همانگونه که میدانیم در جهانی زندگی می کنیم که انفجار اطلاعات به همراه شبکه وسیعی از واحدهای تحقیق و توسعه در کنار کارخانجات بزرگ در حال مدیریت امور روزمره ما می باشند. در عرصه نظامی این مهم به مجموعه تلاشهایی انجامیده تا بتواند برتری را به نحو غیر قابل کنترلی به یک طرف ارزانی دارد و اصولا نقش نیروهای نظامی و نبردهای کلاسیک امروز به جنگ در حوزه های تکنولوژیک و جنگ افزارهای مدرن منتهی شده و نقش و فرآیند واحدهای تحقیق و توسعه را به نحو روز افزونی افزایش داده است. حال با چنین توصیف کوتاهی از عرصه رقابت های جهانی این سؤال متبادر می شود که اصولا دولت ها با چه مکانیسم هایی می توانند در این راه توفیقات و اختراعات و برتری خود را در صحنه نگاه داشته و جلوی استفاده سایر نیروها و دولت ها را بگیرند. مفروض اساسی ما در نگاهداری این انحصار با توجه به دنیای مدرن تمسک به مالکیت حقوق فکری است. به طوری که می توان از آن به عنوان یک شمشیر حقوقی دو لبه یاد نمود که یک تیغ آن پاسدارنده ی حقوق مولفین، مصنفین و مخترعین و تیغ دیگر آن در بردارنده مزیت و هژمونی سیاسی و اقتصادی است. حال باید دید با چه عناوینی از این حقوق در جهت

نگاهداری انحصار تکنولوژیکی به‌عنوان پایه ثروت و قدرت و حفظ برتری سیاسی و اقتصادی استفاده می‌شود. بنابراین در این مقاله بر آنیم تا بدین سؤال اصلی پاسخ دهیم که:

تأثیر حقوق مالکیت فکری بر روابط شمال - جنوب تا چه اندازه می‌باشد؟ سپس چگونه قدرتهای بزرگ از حقوق مالکیت معنوی به منظور احاطه بر محیط علم و کنترل فرآیند تکنولوژیهای جدید به منظور حفظ قدرت خویش در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌المللی استفاده می‌نمایند؟ آیا هدف آنان فی الواقع حمایت از نخبگان علم و دانش در درون کشورشان است؟ و یا حقوق مالکیت معنوی به‌عنوان مبنای قانونی و حقوقی، انتقال فن‌آوری را به کشورهای در حال توسعه مورد کنترل قرار می‌دهد تا از این راه علاوه بر حفظ وابستگی آنان زمینه‌های شکاف عمیق بین کشورهای فقیر و غنی را نیز تعمیق بخشد. پس کمتر کسی این‌گونه برخوردها را منتهی به جریان سالم‌سازی محیط علمی و حمایت از حقوق مصنفین، مخترعین و مبتکرین و صاحبان آثار علمی می‌پندارد. بنابراین ضمن مطالعه تاریخی مفهوم قدرت و ثروت به جایگاه امروزی حقوق مالکیت معنوی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی توجه خواهیم نمود.

تحول تاریخی مفهوم قدرت و ثروت

از زمانهای بسیار طولانی همواره رابطه ثروت و قدرت به‌عنوان یکی از مهمترین روابط جامعه انسانی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و جامعه‌شناسان سیاسی قرار گرفته است. شناسایی این خط سیر آنچنان دارای اهمیت است که بسیاری بر آنند که هیچ تمایزی را نباید بین قدرت حاکم و نخبگان ثروتمند در نظر گرفت. بنابراین با هدف واکاوی تحولات مربوط به روابط سیاسی و اقتصادی نخبگان حاکم و ثروتمندان متنفذ و نحوه تأثیر و نفوذ آنان بر روی توده‌ها بدان اشاراتی خواهیم داشت.

مغرب زمین با پشت سر گذاشتن قرون وسطی، تحول در نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود و به مدد انقلاب کشاورزی، انقلاب صنعتی و نوآوریهای جدید گوی سبقت را از سایر ملل ربود. از اواسط قرن پانزدهم نظام تولید و اقتصاد بورژوازی به تدریج زمینه بین‌المللی یافت که در آن اروپا نقش محوری را ایفاء می‌نمود. قدرت‌های اسپانیا، پرتغال، هلند، فرانسه، آلمان و انگلستان هر کدام در مقاطع مختلف و در نواحی مختلف جهان به استثمار ملل دیگر پرداختند که در آن جنبه‌های مختلف استعمار و بهره‌کشی سایر ملل به خوبی مشاهده می‌گردد. با وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم نظم اروپایی به تدریج کارکرد خود را از دست داد و نهایتاً ایالات متحده با تحویل گرفتن هژمونی جهانی از اروپا عصر صلح آمریکایی را بنیان نهاد.

بنابراین پرداختن به مبانی قدرت و همچنین ثروت و منابع تولید آن یکی از الزامات اولین ما خواهد بود. بدین سبب به مطالعه سیر تاریخی پایه های قدرت و ثروت پرداخته و در عصر جدید به حقوق مالکیت فکری به عنوان عامل پاسدارنده هژمونی شمال - جنوب اشاره می نماییم. نباید از نظر دور بداریم که حقوق مالکیت فکری از قرن پانزدهم تا اواخر قرن نوزدهم عمدتاً به صورت قوانین ملی و گاهی مناسبات دو جانبه بین کشورها تعریف و به مورد اجرا گذاشته می شد. در پرتو مجموعه تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و به ویژه انقلاب صنعتی و رشد و گسترش تجارت، شهرنشینی و قانون گرایی های مدنی در مغرب زمین از سالهای اولیه دهه ۱۸۸۰ اولین و مهمترین اسناد بین المللی برای حمایت از حقوق مالکیت فکری شکل گرفت. (نوروزی، ۱۳۸۶: ص ۵۱) لذا در ادامه به سیر تاریخی تحول روابط قدرت و ثروت پرداخته و پس از آن به موضوع دانش و فن آوری و انحصار اطلاعاتی و پاسداشت اطلاعات با استفاده از اهرم قانونی و مشروع حقوق مالکیت فکری در عصر حاضر وارد بر موضوع اصلی این مقاله خواهیم شد.

الف) دوران قرون وسطی «عصر فئودالیت»

اگر مثلث قدرت را به عنوان الگوی جامعه قرون وسطی در نظر آوریم، خصوصیات بارز آن جامعه عبارت بود از: رابطه زمینداران با رعایا و محور اصلی تولید ثروت نیز زمین بود. به طوری که ثروت از زمین بدست می آمد و اقتصاد فئودالیته محور مشخص جامعه از منظر تولید ثروت و قدرت بود. حکومت قیصر و یا سزار و دیکتاتوری وی نیز تا حدود زیادی وابسته به چنین اقتصاد و الگویی از توسعه ثروت بود. در سوی دیگر نیز حاکمیت اربابان کلیسا می بایست بستر ایدئولوژیک چنین نظامی را تقویت می نمودند.

محور عمل و مبنای تولید ثروت نیز از زمین بدست می آمد یعنی با کار کشاورز بر روی زمینها و استثمار هر چه بیشتر تلاش و دسترنج آنان، اربابان از افزایش سطح در آمد خویش خرسند گردیده و شرایطی را پدید می آوردند تا بتوانند وضع موجود را حفظ نمایند. بنابراین ناگزیر بودند تا دو بازوی دیگر جامعه را نیز از تلاطم و تغییر مصون بدارند، بنابراین با پرداخت مالیات و تقویت سزار و ارتشهای مزدور وی از یک سو پایه حکومت و قدرت فائقه را به منظور جلوگیری از تحول و سرکوب انقلاب توده ها تقویت می نمودند و از سوی دیگر، با تقویت اربابان کلیسا راه را برای توجیه دنیای موجود و ادامه تولید ثروت از جانب اربابان فراهم می کردند. بنابراین هر یک از دو بازوی سیاسی و مذهبی نیز به نوعی وجود خویش را در گرو حفظ وضع موجود و جلوگیری از تغییر و تحول می یافت. رنسانس و نوزایی که از اواخر قرن پانزدهم تمام جنبه های

زندگی مردم اروپای غربی را در بر گرفت موجب شکوفایی هنری، ادبی، سیاسی و اجتماعی شد. هر چند بسیاری از این دوران به عصر تاریکی اشاره می نمایند. اما امروزه دیگر کسی از دوران قرون وسطی با صفات مربوط بدان یاد نمی کند و همه می دانند که بسیاری از تحولات قرون جدید اروپا در همین دوران شکل گرفته است. (ژیلسون، بی تا: ص ۱۰)

برخی از تحولات اساسی زمینه های دگرگونی این شرایط را فراهم ساخت. جنگ های صلیبی (۱۲۹۱-۱۰۹۵) و جنگهای صد ساله (۱۳۴۰-۱۴۵۳) بین انگلستان و فرانسه ضربه های لازم را بر اروپاییان وارد و آنها را برای دگرگونیهای عمیقی که در اضلاع مثلث حاکم وجود داشت آماده ساخت. (ligulae,1974:p18)

بنابراین چنین زمینه سازیهایی منجر به آن شد تا تغییراتی در مبنای اقتصادی، سیاسی و مذهبی به وجود آید و به تدریج و با شکل گیری تجارت و دریانوردی در امر اقتصاد، رفورم و اصلاح مذهبی نیز تغییراتی در زیر ساخت جامعه ایجاد گردد. نهضت علمی نیز تاثیرات خود را بر خرافه پرستی مردم نهاد به طوری که ویل دورانت در این زمینه اذعان می دارد که خرافه پرستی مردم بزرگترین مانع رشد علم در دوره قرون وسطی و آغاز رنسانس بود. (دورانت، ۱۳۸۱: صص ۶۰۳-۶۰۰) در حقیقت دهه ۱۶۲۰ زمانی است که روحیه علمی به ظهور رسیده و باور به سحر و جادو از اذهان عمومی رخت بر بست و تحت تاثیر اندیشه های دکارت و عقل گرایی به آرامی چیره گشت و اروپای کلاسیک تولد یافت. (هاملین، ۱۳۷۱: ص ۳۳)

ب) دوران تجارت مرکانتالیستی

برده داری و فئودالیسم به عنوان شیوه و رابطه خاص تولیدی آن زمان اروپا که مبتنی بر مسائل خاص، زمین، نیروی کار و سرمایه بود چارچوب منحصر به خود را داشت و با نظام سیاسی و حقوقی قرون وسطائی تطابق و تناسب داشت. (هانت، ۱۳۸۱: ص ۳۷-۴۳) انقلاب بازرگانی پرتغال و اسپانیا، فتوحات دریانوردانی چون کریستف کلمب و شکل گیری زمینه ها و لوازم اخلاق و روحیه سرمایه داری سامان جهانی و اروپایی را متحول نمود (روزیدس، ۱۳۸۱) نقطه عطف دیگری که در تاریخ تحولات نظام بین المللی همزمان قابل ذکر است، پدیده ملت - دولت گرایی بود که از نتایج جنگ های سی ساله مذهبی در اروپا و انعقاد معاهده صلح وستفاليا (۱۶۴۸) بود.

بعد از قرون وسطی اختلافات و مبارزات واقعی که در آن زمان میان طبقه فئودال و طبقه متوسط جدیدی بود که روز به روز توسعه بیشتری می یافت و قدرت بیشتری بدست می آورد. طبقه فئودال با زمین

بستگی داشت و مفهومش این بود که منبع اصلی ثروت زمین است. اما اکنون ثروت های نوع جدید و از منابع جدید به دست می آمد که با زمین ارتباطی نداشت. این ثروت ها از داد و ستد، تجارت و بازرگانی و به ویژه دریانوردی توسط طبقه نوظهور بدست می آمد و علاوه بر ایجاد نگرشی جدید در تولید ثروت و قدرت حاصله از آن روز بروز بر اهمیت و قدرت این طبقه نیز افزوده گردید. «سلطه بر دریاهای آزاد به اروپا برتری جهانی بخشید که تا چندین قرن ادامه داشت». (برودل، ۱۳۷۲: ص ۴۰۲)

مکتب کالونیسیم که در اثر جنبش مذهبی به وجود آمده بود ثروت اندوزی را تقدس بخشید و بر اساس این انگیزه بود که تجارت رونق گرفت. انگیزه سود جویی باعث کشف راههای جدید دریایی شد. نهضت مرکانتالیستی در ادامه این موضوع نضج یافته و شکوفا گردید. مسافرت تجار باعث شد تا به هر کشوری وارد شدند ثروتمند گردند و این تفکر رخ نمود که ثروت از تجارت ناشی می شود. (نمازی، ۱۳۸۴، ص ۴۴)

این مکتب از قرن شانزدهم تا نیمه قرن هجدهم رواج داشت و بیشترین سهم را در ایجاد خصلت تهاجمی خصومت و رقابت و استعمار در نظام اقتصادی سرمایه داری داشت. نظریات مکتب مرکانتالیستی اگر چه متناسب با رونق تجارت و اهمیت روز افزون مبادلات بین المللی شکل گرفته است اما به نوبه خود در تکامل نظام اقتصادی سرمایه داری تجاری و حتی ایجاد زمینه برای پیدایش نظام اقتصادی سرمایه داری صنعتی نقشی در خور توجه داشت.

این مکتب مجموعه نظریاتی منسجم ندارد و بیشتر ارائه دهنده نوعی اقتصاد سیاسی است و بیشتر به تعیین جهت سیاست اقتصادی می پردازد. هدفهای سیاستهای اقتصادی این مکتب در رسیدن کشور به ثروت و شهرت خلاصه میشود و چون تنها عامل ایجاد ثروت را تجارت میدانند بیشترین مقررات را در همین زمینه وضع کرده بود. تمام این مقررات در جهت ایجاد تراز تجاری مثبت است که خود موجب مثبت شدن تراز پرداختها میشود. مثبت شدن تراز تجاری کشورها از دید مرکانتالیستها از طریق جاری شدن طلا از کشورهای دیگر به کشور خودی بود که همزمان موجبات تضعیف کشوری که طلا از آن خارج گشته و قدرت یافتن کشوری که طلا به آن وارد گشته می شد. بر همین اساس مرکانتالیستها بر ممنوعیتهایشان بر سه زمینه تمرکز نموده بودند:

- ۱- ممنوعیت ورود کالاها به صورت آماده و ساخته شده که باعث بیکاری در کشور می شد.
- ۲- ممنوعیت صدور مواد خام از کشور که باعث تضعیف صنعت به علت نبود مواد اولیه در داخل کشور

می شد.

۳- ممنوعیت مهاجرت نیروهای متخصص به خارج از کشور.

همچنین پیشنهادهای ایشان نیز طبعاً بر سه مورد متمرکز بود:

۱- صدور کالاهای ساخته شده و آماده مصرف به خارج که موجب اشتغال زایی در داخل کشور می شد.

۲- واردات مواد خام اولیه برای در اختیار نهادن بنگاههای تولیدی و در نهایت افزایش تولید.

۳- جذب نیروهای متخصص خارجی به کشور که همزمان با پیشرفت تولید داخلی به پسرقت کشور

مهاجر فرست منجر می شد.

این موارد نشانگر عمق توجه اروپاییان به مسائل اقتصادی از چند صد سال پیش می باشد و در واقع

پیشرفتی که اکنون شاهد آن هستیم حاصل توجه به علم اقتصاد و دستاوردهای آن از طرف اروپاییان از

قرن ها پیش می باشد. (لاژوژی، صص ۲۴ و ۲۵، ۱۳۶۷)

اغلب کشورهای اروپایی که دارای نظام سرمایه داری تجاری بودند برای کسب قدرت و برخورداری از

تراز تجاری مثبت اقدام به اعمال سیاستهای مکرانتلیستی نمودند و به زودی تضاد منافع و درگیری میان

آنها شدت یافت جنگهایی که بین کشورهای اروپایی مانند جنگهای هلند و انگلستان یا انگلستان و فرانسه و

همچنین مابین پرتغال و اسپانیا به وقوع پیوست ناشی از همین تضاد منافع حاصل از تفکر مکرانتلیستی بود.

پیشتران این مکتب در فرانسه کلبر و ژان بدن، و در انگلستان الیزابت اول و کرامول، در هلند دلاکورت،

در آلمان فریدریش دوم و ماریا تریزا بودند. بعدها بتدریج این اهداف از طریق استعمار کشورهای آسیایی

و آفریقایی تامین شد که از آن جمله میتوان به مستعمرات انگلیس، هلند، اسپانیا، ایتالیا، فرانسه و آلمان

در آفریقا و آسیا مانند هند و آفریقای جنوبی اشاره نمود. به این شکل کشورهای سرمایه داری توانستند

همزمان با تامین مواد خام اولیه به قیمت ناچیز و استفاده از نیروی کار ارزان قیمت مستعمرات خویش،

بازارهای فروش وسیع برای کالاهای ساخته شده خود را در این کشورها پیدا کنند و بدین شکل اقتصاد

خود را رونق ببخشند. (همان: ص ۴۵)

چنانکه در بالا نیز اشاره نمودیم، مهمترین مفهومی که می تواند مخاطره جویی اروپائیان و حرکت

آنها به سمت مرزهای دریایی در سایر نواحی را تبیین کند، نگرش مبتنی بر علم و دانش و نوآوری آنان

بود. در عین حال زمینه های سیاسی همانند شکل گیری و انسجام بیش از پیش حاکمیت ملی و ابداعات

جدید به ویژه دریانوردی و تمایل به گسترش بازرگانی و ترویج دین مسیحیت که با استفاده از ابزار حضور

مسیونرهای مذهبی مورد توجه قرار گرفته بود. به سرعت و در طول قرن پانزدهم شرایطی را به وجود

آورد که شاهان بزرگ اسپانیا و پرتغال جهان را ما بین خود تقسیم نمودند. افزایش سرمایه و علاقه به ازدیاد آن نیز منجر به شکل گیری مکتب امپریالیستی سوداگری (مرکانتالیسم) شد. (قرلسفلی، ۱۳۸۶: صص ۸۴ ۸۵)

همچنین در خصوص مرکانتالیسم شایان توجه است که این دیدگاه نیز با نگرش اقتصادی - سیاسی خود، دغدغه اش مسئله امنیت، نقش محوری دولت و نقش بازار در فراهم آوردن و حفظ امنیت یک ملت در تمام اشکالش بود. قرائت های مختلف آنگلو - آمریکایی و آسیایی از مرکانتالیسم عبارت از بازی با حاصل جمع مثبت و رقابت اقتصادی به عنوان یک شکل از جنگ است که برخی برنده و برخی بازنده اند. ایده دولت سازی و مداخله دولت در امور اقتصادی به خاطر امنیت ملی در این رویکرد اهمیت اساسی دارد. تمامی امکانات نظامی در خدمت منافع ملی است. قدرت و ثروت در هم تنیده شده و کارویژه دولت جستجوی ثروت و تامین امنیت می باشد. جان بکر، مرکانتالیست آلمانی اعتقاد داشت که همواره بهتر است کالاها به دیگران فروخته شود، به جای اینکه از دیگران خریداری شود. چرا که اولی مزیت و دومی آسیب پذیری به وجود می آورد. مرکانتالیسم کلاسیک که بر کسب ثروت و قدرت از طریق تجارت خارجی نابرابر تمرکز داشت، ملی گرایی اقتصادی بر توسعه داخلی اقتصادی ملی توجه می داد.

ظهور نومرکانتالیسم هم در دوره پس از جنگ جهانی دوم و گسترش وابستگی متقابل اقتصادی، تجارت آزاد و بازارهای باز که منجر به یک معما برای دولت بود در توضیحات رابرت گیلپین قابل توجه و تامل است که منطقی وجودی دولت را سیطره و کنترل بر روند توسعه اقتصادی و انباشت سرمایه تلقی می کند. (Gilpin, 1983: pp. 10-11)

بنابراین تحرک جدی در جامعه قرون وسطایی اروپا رخ نموده بود که ماحصل آن تغییر نگرش تولید ثروت و نهایتاً پیوندهای قدرت سیاسی با ثروت اقتصادی بود. ولیکن تحولات قرن هجدهم، مشکلات بسیاری در اجرای نظریات سوداگران پدید آورد و صحت نظریات آنها را در حاله ای از شبه و ابهام قرار داد. انقلاب صنعتی زیربنای اقتصادی جوامع را دگرگون ساخت و نظام اقتصادی جدیدی پی ریزی شد که در آن کارفرمایان صنعتی، جانشین سرمایه داران تاجر شده بودند.

ج) انقلاب صنعتی و نظریه آدام اسمیت

در اواخر قرن هجدهم که سرمایه داری صنعتی رفته رفته بر اقتصاد کشورهای عمده اروپایی و قبل

از همه انگلستان سلطه پیدا کرد، نظریات سوداگری زیر آتش شدید حملات اقتصاددانان بزرگ کلاسیک نظیر جیمز میل، ریکاردو و به‌ویژه آدام اسمیت قرار گرفت.

انقلاب سده هجدهم از سال ۱۷۵۰ با اختراع و کاربرد ماشین بخار و سپس اختراع ماشین‌های با احتراق درونی آغاز شد و چهره‌ی جهان را دگرگون کرد. در نتیجه این انقلاب صنعتی، نه تنها کارخانه‌ها ماشین بخار و سپس ماشین‌های احتراق درونی مجهز شدند و بازده تولید افزایش یافت، بلکه این ماشین‌ها بر سیستم‌های ترابری زمینی و دریایی نیز اثر شایانی بر جای گذاشته، کشتی‌ها به جای بادبان از نیروی محرکه ماشین بهره‌گرفته و راه‌آهن‌های بزرگ و سراسری ساخته شدند که مبداء این راه بریتانیا بود؛ گرچه ریشه‌های فکری آن را می‌توان در سراسر اروپا و روح اکتشاف عصر رنسانس جستجو کرد. انقلاب صنعتی سده هجدهم مایه دگرگونی‌های فراوانی در زمینه روابط و ساختار اجتماعی به‌ویژه در کشورهای صنعتی شد، همچنین اثرات فراوانی در زمینه روابط بین‌الملل بر جای گذاشت. سرمایه‌داری صنعتی نمودی شایان یافت و سرمایه‌داران بزرگ به گونه‌ای روز افزون به پهنه اقتصاد و سیاست رخنه کرده و برای پیشبرد منافع خود در صدد اعمال نفوذ بر سیاست و قدرت برآمده و برای دستیابی به مواد خام سیاست‌های استعماری را شدت بخشیدند. (کاپلنسکی و دیگران، ۱۳۷۳: ص ۱۸۴)

اسمیت قبل از انقلاب صنعتی زندگی می‌کرد هنگامی که نظریه سوداگری در اروپا حاکم بود. قبل از انقلاب صنعتی آدام اسمیت اصول و مکانیسم عرضه و تقاضا و نظریه دست‌نمائی را که می‌گفت قدرت کشور در تولید است نه در تجارت مطرح کرد. پس تا حدودی پارادایم بورژوازی نهضت بعد از رنسانس، مبنی بر قدرت در تجارت را زیر سؤال برد.

نتیجه آن شد که راه برای تولید آزاد و رقابت بین تولیدکنندگان باز گشت. تضاد منافع بین سرمایه‌دار و کارگر موجب شد تا شکافی بین آن دو به وجود آید. به موجب این اختلاف سرمایه‌دار هر چه بیشتر سعی نمود تا سود مناسب و بیشتری را به جیب خود ببرد. در آمد کم کارگران و کاهش قدرت خرید آنان به همراه تولید مازاد بر نیاز کارخانجات موجب بحران در جامعه شد پس می‌بایست راه مناسبی فرا روی این وضعیت قرار می‌گرفت. امری که مارکس نیز از آن به‌عنوان بحران در جامعه سرمایه‌داری یاد نموده بود، در نتیجه بازارهای خارج از مرزهای کشور مورد توجه قرار گرفت. اما برای این منظور سرمایه‌دار نیاز به تضمین قدرت داشت پس سرمایه‌دارانی که مهمترین ایجادکننده استقلال و بزرگترین پردازنده مالیات بودند دولت را به خدمت گرفتند. بدین ترتیب سرمایه‌داران پس از تسلط اقتصادی سلطه سیاسی را نیز

بدست آوردند. (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ص ۲۰۴)

آدام اسمیت اولین فردی نبود که تمام سعی و کوشش خود را یکسره وقف تئوری اقتصادی کرده باشد. بسیاری از نظریات معروف او بی‌سابقه و بدیع نبودند. اما او اولین کسی است که یک تئوری اقتصادی جامع و سیستماتیک را ارائه داد که به قدر کفایت درست و به قاعده بود و می‌توانست پایه و اساسی برای پیشرفتهای آتی در این زمینه باشد. به همین دلیل شاید بی‌مناسبت نباشد که گفته شود «ثروت ملل»، نقطه آغازین مطالعات نوین درباره اقتصاد سیاسی است. یکی از دستاوردهای بزرگ این کتاب آن بود که بسیاری از تصورات واهی گذشته را زدود. اسمیت نظریه قدیم سوداگرانه را که در اقتصاد بر اهمیت وضعیتی که در آن بتوان بر عرضه حجم بزرگی از طلا تأکید داشت، مورد بحث قرار داد. به همین نحو، کتاب مزبور، نظریه کسانی که زمین را یگانه سرچشمه‌ی ثروت می‌دانستند (فیزیوکرات‌ها) مردود شمرد و به جای تمام آنها اهمیت بر افزایش فراوان تولید که می‌توانست از طریق تقسیم کار به وجود آید و محدودیت‌های کهنه و مستبدانه دولت را که مانعی برای توسعه‌ی صنعتی بود مورد حمله قرار داد. (اسدی، ۱۳۶۸: ص ۱۲۱۳)

طی دوره ۱۸۲۰ تا ۱۹۱۴ تحولات مهمی در اقتصاد جهانی به‌وجود آمد. در این سالها رشد صنعتی و کشاورزی، رشد امکانات حمل و نقل، انباشت سرمایه، رشد سرمایه‌گذاری خارجی، رشد میزان مهاجرت‌های درون و برون منطقه‌ای، گسترش تجارت آزاد، رشد نظام پولی و پرداخت‌ها همراه با نوسانات مصنوعی در امور اقتصادی جهان اتفاق افتاد که بر آیند تکامل اقتصادهای صادراتی و به نوعی استعمار سازمان یافته بود و تمامی تبعات چنین پیوندی میان قدرت‌های اقتصادی، سرمایه داران و حاکمیت قدرت در دنیای آن روز قابل ملاحظه است. (A.G.Kenwood, 1975: pp. 145-158)

د) دوران انقلاب تکنولوژیکی

یکی از مهمترین موضوعاتی که در این مبحث مورد توجه قرار می‌گیرد، تحول مفهوم تولید ثروت و در نتیجه تحریک دایره قدرت اقتصادی و لاجرم سیاسی از جانب چنین تحول مفهومی می‌باشد. به‌طوری‌که امروزه در اطراف ما نهضت تولید ثروت از کنترل دانش و تکنولوژی بدست آمده و به سرعت دایره خود را از درون چنبره‌ی اقتصاد به حوزه سیاست نیز کشانیده است. پارادایم ثروت از تولید صنعتی بدست می‌آید با تغییرات جدی به ثروت از تولید دانش صنعتی و مبتکرانه و انحصار تکنولوژیکی از جانب تولید کننده دانش و حمایت کشورهايشان مبدل گردیده است.

به نحوی که در سالهای اخیر قدرتهای بزرگ، به ویژه ایالات متحده برای کنترل جریان فن آوری به آنسوی مرزهایش، استفاده از قوانین تجارت جهانی وگات و (WTO) را مورد هدف قرار داده است. ماحصل این تلاشها شامل حمایت مالی و معنوی از حقوق مالکیت معنوی گردیده و این موضوع را به نحو ممکن از طریق ثبت و حمایت از پروانه بهره برداری، علائم تجاری و همچنین حقوق انحصاری یک ابداع یا ایده انحصار آمیز به کار گرفته است.

این رقابت در بین قدرتهای بزرگ به نحوی است که می توان آثار و تبعات ناشی از آن را بر روی قدرتهای توسعه یافته به ویژه ژاپن و ایالات متحده به خوبی مورد ملاحظه قرار داد. حال در اینجا این سؤال در اذهان متبادر می شود که آیا این رقابت در بین قدرتهای توسعه یافته به منظور تنظیم حقوق و حمایت از مبتکرین و مخترعین نهایتاً منجر به کنترل نظم آهنگ توسعه در کشورهای در حال توسعه گردیده تا جریان وابستگی مرکز پیرامون را به صورت دیگری در دنیای کنونی به تصویر و کنترل در آورد.

در جهان امروز قدرت ماشین به انضمام حمل و نقل روان توانایی ایجاد وضعیت و حالتی را در خود می پروراند که بر وضعیت توسعه مبتنی بر کشاورزی و اقتصاد فئودالیتته برتری کامل دارد حتی توسعه صنعتی می تواند ابعادی از توسعه در بخش کشاورزی را نیز تحت پوشش خود قرار دهد اما یکی از مولفه های بنیادین برای حصول به توسعه صنعتی برتر که در برگرنده ثروت و قدرت ملی نیز خواهد شد اختراعات و اکتشافات و چگونگی صیانت و حمایت از آنان است که به نظر می رسد در وضعیت صنعتی راه دیگری برای کشورها به جز اختراع و اکتشاف وجود ندارد. (List , 1996: pp.201-202)

بنابراین در این چرخه توسعه فناوری نمی تواند راهبرد موثری برای کشورهای گوناگون باشد و در درجه نخست می تواند به سود گروهها و ملت هایی باشد که توانایی خلق و استفاده از مزایای ناشی از علوم مختلف و روشهای نوین را داشته باشند. به تعبیر پاول کندی همچنان که برای کسانی که از نظر فن آوری فرهنگی و سیاسی آمادگی ظرفیت لازم را نداشته باشند پاسخ بدین تغییر زیانهایی را در بر خواهد داشت. (Kennedy, 1993: p.15)

امروزه به کمک دانشمندان و مهندسان انجام کارهایی برای ما ممکن گردیده که در گذشته ممکن نبود و حتی کارهایی که تصور آن به فکر انسانها نمی رسید. پس تخیلات کاملاً به حقایق بدل شده است و می توانیم به جرأت بگوییم که انقلاب اطلاعاتی و تکنولوژیکی جدید به مراتب عمیق تر از انقلاب صنعتی قرن نوزدهم است. مشاهده تاثیرات انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم ما را با این حقیقت رهنمون می سازد

که تاثیرات عمیقی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل این انقلاب ایجاد نموده، به‌طوری‌که الگوی جهانی ثروت و قدرت را تغییر داده است. بنابراین بررسی انقلاب علمی و فن آوری امروز نیز در اقتصاد سیاسی بین‌الملل بسیار مهم است چرا که در مقایسه با انقلاب صنعتی این انقلاب به مراتب گسترده تر، سریع تر و جهانی تر و بر زندگی آحاد مردم دنیا نیز موثرتر می باشد.

یکی از جمله اثرات فوری این انقلاب نوید دهنده این شعار اساسی است که «دانایی، توانایی است». بنابراین مردمانی که راههای رسیدن به دانش را از طریق درک علمی و ابداع فن آوری کنترل می کنند اغلب می توانند از یک برتری نسبی در بازارهای جهانی برخوردار باشند که به آنان اجازه تسلط بر فرآیند اقتصادی و سیاسی را می دهد.

بنابراین چنانکه در چند دهه اخیر نیز مشاهده گردیده است سه گرایش عمده در سطح اقتصاد بین‌المللی قابل مشاهده می باشد. نخست دانش و فن آوری عامل مهم و تعیین کننده ای در ثروت و قدرت بوده که موفقیت های اقتصادی، نفوذ سیاسی به مراتب بیش تر از منابع طبیعی به توانایی روبه رشد فن آوری نیازمند است. ثانياً سرعت تغییر فن آوری نیز مداوم در حال افزایش است. هر چند ماشین ها و به ویژه رایانه ها عمر طولانی دارند اما از نظر اقتصادی عمر کوتاهی دارند چرا که می بایست جای خود را به محصولات قوی تر و مفیدتری بدهند و نهایتاً اینکه دانش و فن آوری قلمرو خود را به سرعت گسترش می دهد به‌طوری‌که انقلاب رایانه ها و ارتباطات این امکان را به‌وجود آورده است تا اطلاعات و عقاید به صورتی پویا در تجارت و در میان کشورها در سرتاسر جهان به کمک دیتاها در حرکت باشد.

این سه گرایش سبب گردیده است تا مبنایی در جهان امروز در حال شکل گیری باشد که چرخه دانش ثروت و ثروت قدرت را برای کسانی که آنرا بدست می آورند و توانایی کنترل آن را دارند ایجاد نموده است. بنابراین افراد، شرکت ها و ملت هایی که نمی توانند فن آوری پیشرفته را بدست آورند یا نمی توانند در مقایسه با سایرین پیشرفت کنند به ناچار از گردونه رقابت عقب می مانند.

این مبحث را با تعبیر روبرت ریچ در کتاب «کار ملتها» از تصویر جهان امروز به پایان می رسانیم که این چنین اظهار می دارد که: دانش و فن آوری نظام طبقه ای بین‌المللی به‌وجود می آورد. افراد و ملت‌ها در دو طبقه دارا و ندارا قرار می گیرند با توجه به اینکه آنها چطور می توانند در شبکه جهانی خود را در آینده جا دهند. (Reich, 1991)

چگونگی شکل گیری حقوق مالکیت فکری

مجموعه تحولات جهان غرب به‌ویژه نوآوری های فنی - صنعتی باعث گردید که واحدهای ملی به تدریج قوانین ناظر بر حمایت از حقوق مالکیت فکری را تصویب و به مورد اجرا گذارند. گسترش ارتباطات و مراودات بین دولت ها و ملت ها هم باعث گردید که با گام های اولیه در قرن نوزدهم، نظام بین‌المللی حمایت از حقوق مالکیت فکری شکل یابد.

اولین تلاش بین‌المللی که نقطه عطف تحول مالکیت فکری در جهان می باشد به سال ۱۸۸۳ باز می‌گردد که کنوانسیون پاریس در زمینه حمایت حقوق مالکیت صنعتی به تصویب رسید. در ۲۰ مارس سال ۱۸۸۳ یازده کشور از نقاط مختلف جهان یعنی بلژیک، برزیل، السالوادور، فرانسه، گواتمالا، ایتالیا، هلند، پرتغال، عربستان، اسپانیا و سوئیس در پاریس گرد هم آمدند و این سند پایه بین‌المللی را تصویب کردند. اما، در سال بعد از آن یعنی ۱۸۸۴، کشورهای بلژیک، برزیل، فرانسه، ایتالیا، هلند، پرتغال، اسپانیا، سوئیس، تونس و انگلستان به عضویت این کنوانسیون در آمدند. کشورهایی چون نروژ، ایالات متحده آمریکا، جمهوری دومینیکن و آلمان هم به تدریج به این سند پیوستند. (www.wipo.org/index)

دومین سند پایه و اصلی که در سطح بین‌المللی تصویب شد، کنفرانس برن در سال ۱۸۸۶ بود. این کنوانسیون در جهت حمایت از آثار ادبی و هنری تنظیم و تدوین گردید که همه آثار اعم از کتاب (رمان، شعر و...) نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی و غیره را تحت پوشش قرار می داد. کشورهای بلژیک، فرانسه، آلمان، اسپانیا، ایتالیا، سوئیس، تونس و انگلستان در پنجم دسامبر سال ۱۸۸۷ به عضویت این کنوانسیون در آمدند. تا پایان قرن نوزدهم نیز کشورهای لوکزامبورگ، موناکو و ژاپن به اعضای دیگر آن اضافه شدند. (Ibid)

برای ادامه و سازماندهی امور اجرایی مربوط به کنوانسیون پاریس یک دفتر بین‌المللی تاسیس شد. این دفتر در سال ۱۸۹۳ با دفتر دیگری که هفت سال قبل و در چارچوب کنوانسیون بن پیرامون حق مولف کپی رایت به‌وجود آمده بود ادغام گردید و دفتر بین‌المللی برای حمایت از مالکیت فکری را ایجاد کرد. این دو کنوانسیون در دوره بین سالهای ۱۸۸۳ تا ۱۹۴۵ به تدریج و بنا بر مقتضیات مختلف به ترتیب در سالهای ۱۹۰۰ بروکسل، ۱۹۱۱ واشنگتن، ۱۹۲۵ لاهه، ۱۹۴۳ لندن و در سالهای ۱۹۰۶ پاریس، ۱۹۰۸ برلین، ۱۹۱۴ برن، ۱۹۲۸ رم مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفتند. (Andrew Christie, 2004: pp.552-561)

در کنار مسئله ثبت اختراعات و نوآوری های صنعتی، رشد و گسترش بازرگانی و تجارت میان دولت‌ها باعث گردید تا ثبت و ضبط علائم و نشانه های تجاری اهمیت و ضرورت پیدا کند. همچنین در سال ۱۸۹۱ برای ایجاد نظام بین‌المللی برای ثبت بین‌المللی علائم در چارچوب کنوانسیون پاریس، موافقتنامه مادرید به

امضاء رسید. این موافقتنامه در سال ۱۹۳۴ (لندن) اصلاح و تکمیل گردید. بدین ترتیب ملاحظه می کنیم که از اواخر قرن نوزدهم اولین اقدامات برای تنظیمات بین‌المللی جهت حمایت از حقوق مالکیت فکری شکل گرفت و تا سال ۱۹۴۵، چهار سند بین‌المللی به تدریج تدوین و به مورد اجرا گذاشته شد تا با ایجاد زمینه‌های همکاری بین دولتها گستره تضمین حقوق مالکیت فکری در جهان تقویت شود.

امروزه تحولات و دگرگونی در صنایع سنگین، صنایع با فن آوری برتر، بیوتکنولوژی (زیست فن آوری) نانو تکنولوژی (نانو - فن آوری) نانو تکنولوژی (نانو- زیست فن آوری) و سایر صنایع از جمله در بخش نرم افزار و صنایع الکترونیک انقلاب بزرگی را به وجود آورده است. به طوری که امروزه جهان ریزتراشه‌ها و ریزپردازنده‌ها به همراه سایر تحولات در عرصه فن آوری اطلاعات تا حد زیادی نظریه دهکده جهانی را تحقق بخشیده، اما باید دید این دهکده جهانی نیز همانند روستاهای ایران زمین، دارای بالا محله و پایین محله است، به طوری که بالا محله‌ها کنترل خود را بر سهم آب مورد نیاز اراضی زیر دست نیز همچنان برقرار داشته و آنها را وابسته به اوامر و فرامین خود می دانند.

در جهان امروز اطلاعات در حکم آب و آبادانی دنیای هزاره سوم است. حمایت از طرح‌های ساخت مدارهای یکپارچه برای اولین بار در سال ۱۹۸۴ در آمریکا با تصویب قانون حمایت از تراشه‌های نیمه هادی آغاز شده است. (Ruth I. Okediji, 2004:p.2) تصویب قانون کپی رایت هزاره دیجیتال آمریکا در سال ۱۹۸۸ هم از اقدامات مهم بین‌المللی بوده که مناظرات مهمی هم درباره این موضوع در سطح جهانی در جریان است. کشورهای اروپایی نیز در خصوص مباحث حقوق مالکیت فکری در این سالها چند سند مهم را به تصویب رسانده و به مورد اجرا گذاشته اند. از جمله:

دستورالعمل شورای اروپا درباره تبلیغات گمراه کننده و تطبیقی (۱۹۸۴)

دستورالعمل شورای اروپایی درباره حمایت از نقشه‌های محصولات نیمه هادی (۱۹۸۶)

اولین دستورالعمل شورای اروپا برای تقویت قوانین دولت‌های عضو در مورد علائم تجاری (۱۹۸۸) در کنار مباحث ذکر شده باید به برخی از طرح‌ها و مصوبات در اسناد مهم بین‌المللی نیز که از ابعاد مختلف حقوق مالکیت معنوی سخن می گوید اشاراتی را داشته باشیم. هر چند در این خصوص مباحث گسترده‌ای مطرح می گردد ولیکن برخی از این اسناد عبارتند از:

معاهده حقوق مالکیت فکری در خصوص مدارهای یکپارچه (۱۹۸۹)

معاهده کپی رایت، وایپو (۱۹۹۶)

معاهده وایپو درباره اجراها و صوت نگارها (۱۹۹۶)

قطعهنامه سیاستگذاری درباره اختلافات مربوط به نام های دامنه متحد الشکل (۱۹۹۹)

توصیه نامه مشترک اتحادیه پاریس و وایپو راجع به شرایط حمایت از علائم و دیگر حقوق مالکیت

فکری در نشانه ها بر روی اینترنت (۲۰۰۱)

علاوه بر اسناد یاد شده برخی از نهادها و مجامع بین المللی دیگر نیز در ارتباط با حقوق مالکیت فکری و توسعه سیاست ها، خط مشی های مختلفی را تدوین و تصویب کرده اند. این نهادها و مجامع بین المللی طیف گسترده ای از نهادهای منطقه ای مثل اتحادیه اروپا، سازمان کشورهای آمریکایی، اتحادیه آفریقا، آسه آن، تا نهادهای کارگزاری تخصصی سازمان ملل متحد را تشکیل می دهند. (نوروزی، ۱۳۸۶: ص ۹)

ساختار دانش بین المللی

در عصر حاضر ساختار دانش جهانی شامل مجموعه ای از روابطی است که بر دسترسی دانش در سرتاسر جهان تسلط دارد و آن شامل شبکه ای از قوانین، فعالیت ها، نهادها و معامله هایی است که مشخص می کند چه کسی صاحب دانش و فن آوری است و می تواند از آن بهره ببرد. این ساختار به سرعت در حال شکل گیری است و تغییر پیدا می نماید و می بایست حرکت و پویایی را نیز بدان اضافه نمود. ساختار دانش ایجاد کننده مجموعه ای از روابط است که در بین و درون دولت ها و بازارها وجود دارد، درست مانند راههای تولید، اعتبار مالی و ساختار امنیتی که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

آنچه امروزه ساختار جهانی دانش را مهم جلوه می دهد، گستردگی ارتباط آن با دیگر ساختارهای اقتصاد سیاسی بین المللی است. چنانکه می دانیم از دیر باز ساختار دانش جهانی از درجه اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است. در سالهای نخست پس از جنگ جهانی دوم برخورداری و برتری یکی از دو ابر قدرت صاحب فن آوری در چند سال نخستین برتری یک جانبه ای را بر آن به وجود آورده بود. اما به سرعت و با دسترسی شورویها به سلاح اتمی موازنه برقرار گردید. همچنین هزینه بالای مسابقه تسلیحاتی که در واقع یک مسابقه فن آوری بود، موجبات فشار سنگین بر هر دو طرف گردید فشاری که غیر واقعی به هر دو رقیب وارد می گردید و می رفت تا هر دو را از گردونه رقابت حذف نماید که در نتیجه آن جنگ سرد و رقابت سنگین کاهش یافت. اما بنظر می رسد در آینده دانش و فن آوری به نفوذ خود بر ساختار

امنیت جهانی ادامه دهد.

هارت ونگری به ویژگیهای جدید دنیای معاصر اشاره دارد. وی عنوان می‌دارد «همگام با فرآیندهای جهانی شدن حاکمیت دولت - ملت به طرز فزاینده ای نابود گردیده است. مولفه اصلی تولید و مبادله - پول، تکنولوژی، مردم و کالا با سهولت بیشتری در امتداد مرزهای بین المللی حرکت می‌کنند.» (هارت ونگری، ۱۳۸۴: ص ۱۲)

دانش و فن آوری بر ساختار پولی جهان نیز تاثیر زیادی داشته است. پیشرفت در رایانه ها و فن آوری ارتباطات سبب ایجاد نظام تجاری جهانی شده است و مرزها و قوانین ملی را بی تاثیر ساخته است. موید این مطلب موضوع تجارت الکترونیکی می باشد که امروزه جایگاه مهمی در مبادلات تجاری یافته است. تاثیر دانش و فن آوری بر تجارت و ساختار تولید نیز کاملا برجسته است، به طوری که امروزه ساختار تولید مجموعه روابطی است که تعیین می کند ترتیبات تولید به چه صورتی باشد. ابعاد کاربرد تولید، همگی به روشهای مهم تحت تاثیر فن آوری و تغییر فن آوری هستند. پیشرفت در علم و فن آوری به این مفهوم است که کالای جدید و خدمات در مکان هایی جدید و غیر قابل پیش بینی با روش هایی کاملا متفاوت با گذشته، تولید می شوند و به روشهایی جدید توزیع می شوند و با الگوی جدید در اختیار مصرف کنندگان قرار می‌گیرد. ساختار دانش و ساختار تولید آن قدر در هم تنیده شده اند که امروزه جدا کردن آنها تقریبا غیر ممکن است. نتایج تغییر سریع و مدل به مدل فن آوری را در نظر بگیرید. امروزه کسانی که دارای تحصیلات و ابداع فرآیندها و تولیدات جدید هستند در هر جای دنیا که باشند برای آنان تقاضای زیادی وجود دارد کسانی که ریج از آنان به نیکی و اهمیت یاد می کند. (Ibid:pp.177-180)

در این رابطه می توان به برخی از انقلابات ایجاد شده در حوزه های مختلف علمی اشاراتی را داشته باشیم. در عرصه بیوتکنولوژی یا زیست فن آوری یکی از حوزه هایی است که امروزه می بایست در ساختار دانش بین المللی آن را به عنوان یکی از عرصه های مهم و اساسی محسوب نماییم. تلاشهای فزاینده ای که در محور مسائل فن آوری و ژنتیک به چشم می خورد اقدامات و نتایج قابل ملاحظه ای را به بار آورده است به طوری که تلاشهای صورت گرفته از طریق زیست فن آوری منجر به شبیه سازی، ابداعات دارویی و پزشکی و تهیه واکسن ها و مقابله با بیماریها، اصلاح نباتات و... شده است. امروزه حدود ۳۰۰ میلیارد دلار در آمد در سال برای بازار جهانی داروها بر آورد شده است و انتظار به ۴۰۰ میلیارد دلار هم خواهد رسید. ده کمپانی بزرگ داروسازی و پخش دارو کنترل بیش از یک سوم بازار جهانی دارو را در دست دارند. بسیاری

از آنها بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار در سال فروش دارند، ۶ شرکت مهم از این ده مورد آمریکایی و چهار مورد از آنها اروپایی هستند. پیش بینی می شود که آمریکای شمالی و جنوبی، اروپا و ژاپن فعالیت خود در قرن ۲۱ را به صورتی ادامه دهند تا ۸۵ درصد بازار جهانی دارو را به نفع خود گسترش دهند.

گسترش و خطر روز افزون بیماریهای مختلف چون دیابت، هیپاتیت، مالاریا، سرطان، ایدز، آبول، آنفولانزای مرغی و... جامعه بشری را به شدت تهدید نموده است. بنابراین کشف داروها، واکسن ها و دیگر سازوکارهای مرتبط با آن ملاحظات مالکیت معنوی در این زمینه را افزایش داده است. هر چند چندین محدودیت اساسی از جمله صرف هزینه های مادی، انسانی و فرصت مطالعاتی در این زمینه ها موجبات تحمیل هزینه های سنگین را فراهم آورده است ولیکن امروزه انحصار چنین دستاوردهایی آن را به یکی از موضوعات چالش بر انگیز شمال - جنوب تبدیل نموده است. (نوروزی، ۱۳۸۶: ص ۵)

در خصوص بیوتکنولوژی گیاهی و جانوری نیز دعوی و کشمکش های بسیاری به چشم می خورد به طوری که از اوایل دهه ۱۹۹۰ ثبت اختراع در خصوص حیوانات از جمله موش توموردار هاروارد ره آورد جدیدی را در ساختار دانش بین المللی ایجاد نموده است. بر اساس ماده ۲۷ قانون تریپس اختراعات بیولوژیک نیز قابلیت ثبت اختراع یافته اند. در رویه کشورهای قاره اروپا هم بر طبق مواد ۵۲ و ۵۳ کنوانسیون اروپایی نسبت به ثبت اختراع همه گونه مواد بیولوژیک عمل می گردد. مهمترین و پرچالش ترین حوزه، شبیه سازی انسان و مطالعات مربوط بدان بود که از جوانب اخلاقی - مذهبی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

پس چنانکه ملاحظه گردید، از مجموع معدود مثالهای یاد شده در خصوص مصادیق حقوق مالکیت فکری می توان یکی از مباحث مهم اقتصاد سیاسی بین المللی را موضوع انتقال فن آوری از شمال صنعتی به جنوب غیر صنعتی مورد ملاحظه قرار داد. بنابراین، از مولفه هایی همانند دانش فنی، طرح های صنعتی، نقشه ها و خطوط تولید، علائم و مارک های تجاری، مدیریت، آزمایشگاهها و کارگاههای تخصصی گرفته تا محصول تولید شده، تبلیغات و بازار یابی اهمیت ویژه ای دارند. کشورهای صنعتی در کنار مجموعه شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکی از نکاتی که دارندگان صنعتی در انتقال فن آوری به جنوب مد نظر قرار می دهند، عبارت از وضعیت و شرایط حمایت از حقوق مالکیت فکری است. چرا که تقویت ظرفیت ها و مقررات داخلی کشورهای سرمایه پذیر در امور مالکیت فکری را از شرایط مهم و زمینه های مساعد برای سرمایه گذاری و انتقال فن آوری محسوب می کنند. (UNCTAD, 2001)

از سوی دیگر مزیت خلق برتری از سوی اختراعات با حمایت کشورهای شمال از برخی کشورهای در حال توسعه و همچنین فراهم آوردن بسترهای مناسب درج افکار و ایده های جدید در مجلات و کانونهای تخصصی علمی نیز از جمله مواردی است که در ساختار دانش بین الملل می بایست مورد عنایت و توجه جدی قرار گیرد.

تجارت و بازرگانی یکی دیگر از ابعاد اصلی تکاپوی روابط بین المللی است و بعد اقتصادی جهانی شدن گسترده تر و ملموس تر از سایر بخش ها دنبال می شود. امروزه سرمایه های عظیم مادی و صنعتی در جهان در جریان است که بالطبع اکثریت آنها در حوزه های شمال و کشورهای صنعتی مورد تبادل است. سرمایه گذاری های مستقیم و غیر مستقیم که توسط دولت های صنعتی و شرکت های فراملیتی صورت می گیرد همواره با ملاحظه جمیع جهات سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی تحقق می یابد. در شرایط موجود بین المللی پیوندهای ظریفی میان تجارت سرمایه گذاری، انتقال فن آوری، اشتغال، ثبات سیاسی، توسعه اقتصادی برقرار شده است. (UNCTAD, 2001)

به همین دلیل است که امروزه شرکتهای بزرگ آمریکایی به تازگی شرکت های تابعی در هندوستان ایجاد کرده اند تا بتوانند از فراوانی مهندسان نرم افزار که در دانشگاههای هند تربیت می شوند استفاده نمایند. به دلیل اهداف جهانی کنترل دانش و فن آوری، شرکت های تجاری در بعضی جاها برای منابع بسیار نادر و کمیاب ایجاد شده اند و تنها بخاطر کنترل ثروت و قدرت در حال تلاش اند. شرکت ها در بازار رقابتی امروزین خود را در یک پیشرفت یکنواخت و دائمی می بینند. موفقیت نیازمند توسعه محصولات جدید و گسترش فرآیند فن آوری است. توانایی حمایت از ابداعات فن آوری در برابر کپی برداری جای بحث و انتقاد فراوان دارد. بدون استفاده از حمایت های پروانه تولید، علامت تجاری و کپی رایت شرکتهای در فن آوری های جدید مشکل می توانند رقابت کنند. شرکت هایی می توانند پیشرفت کنند و فن آوری را کنترل کنند که می توانند محصولاتی را تولید کرده و روانه بازار نمایند و خدمات خود را در سر تا سر جهان ارائه دهند. انقلاب در فرآیند پردازش اطلاعات، حمل و نقل و ارتباطات، رسیدن به هدف نهایی را به واقعیت تبدیل کرده است. در حوزه اقتصادی و سیاسی جهان، شرکت ها نقش بسیار مهمی پیدا کرده اند. (Correa, 1993: pp.8-9)

به دلیل حساسیت موضوع، حمایت از تولیدات بدیع و اقدامات خلاقانه، شرکت ها نیازمند حمایت دولت ها و دولت ها نیز نیازمند حمایت از این طرح ها در دست خودشان یا شرکت های متبوعشان هستند. (Lairson, 1993) تا بتوانند به نحو ممکن تولید ثروت ملی را افزایش دهند. لاجرم با بالا رفتن تولید انحصار

آمیز سهم دولت ها از مالیات آنان افزایش یافته و این چرخه می تواند تداوم زندگی آنان را میسر سازد. ملت ها نیز تلاش می کنند تا در صحنه رقابت اقتصادی جهان باقی بمانند و خود را به رقابت نزدیک کنند. در این میان می توان دو طیف از کشورها را از یکدیگر باز شناخت کشورهای همانند آمریکا، چین و روسیه و... که خواسته های خود را مشترک نموده تا بتوانند از رقابت در بازار جهانی سود بیشتری را حاصل کنند و کشورهای دیگری چون ایران، کره شمالی و بیشتر کشورهای در حال توسعه که همواره سایه سنگین این کشورها را بر سر خود و انحصارات آنان را لمس می نمایند. برای مقامات دولتی نیز مشاهده این بازی به دقت صورت می گیرد چرا که به طور آشکار برنده شدن و ماندن در این بازی سبب پیشرفت ملت ها می شود چرا که دستیابی به جدیدترین پیشرفتهای آنان را می تواند در سوی دیگر بازی یعنی برندگان قرار دهد. (Strange, 1991)

بی مناسبت نیست در عصر کنونی نگرشی به تئوری حصارهای همه جانبه فرهنگی داشته باشیم. به طوری که بر مبنای این تئوری کشورهای مرکز در دوران پساستعماری اقدام به ایجاد طیف مناسبی از نخبگان وابسته، به شیوه های مختلف از جمله رسوخ در آموزش و پرورش و... داشته و در عصر حاضر نیز این کشورها با استفاده از اهرمهای تشویقی و تنبیهی سعی بر آن دارند تا سیر شکل گیری دانش و ابداعات تکنولوژیکی را در انحصار خویش قرار دهند. (گیاه شناس، ۱۳۷۹؛ صص ۱۲-۱۸) نمونه چنین اقدامات تشویقی را می توان در معرفی برخی مجالات علمی به عنوان کانون و تراز سنجش تواناییهای متخصصین این علوم در نظر گرفت. بویژه این مهم بدون در نظر گرفته شدن تبعات ناشی از استفاده نامناسب آن منجر به جریان خروج آسان ایده ها و نخبگان علمی آنان می گردد. این موضوع با اندک هزینه از جانب مراکز می تواند آنان را از سیر پیشرفت علوم در کشورهای پیرامون با خبر سازد. در دیگر سوی این سکه، اقدامات تنبیهی بر علیه متجاوزین بر علیه سوء استفاده کنندگان از آثار ادبی و ایده های نوین نهفته است، به طوری که با تمسک به مقررات حقوق مالکیت معنوی می توانند ترتیبات مناسب امنیتی را بر سر راه جریان انحصار علوم و تکنولوژیهای پیشرفته خود قرار دهند. کلیدی که تا مدتها پنهان نگه داشتن رمز آن می تواند منجر به برتری آنان در حوزه اقتصاد سیاسی بین المللی گردد.

دانش و تکنولوژی پایه قدرت و ثروت

با اندک تاملی در می یابیم که دانش و فن آوری سهم بسزایی در اقتصاد سیاسی بین الملل یافته است.

تحول شگرف دانش فنی و اطلاع رسانی، کامپیوتر، ماهواره و اینترنت تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بیشتر کشورها را تحت الشعاع قرار داده است. به طوری که امروزه اکثر حاکمیت های سیاسی و حقوقی معنی قدیمی خود را از دست داده اند. دولت - ملت ها به طوری مستمر از درون و بیرون به چالش جدی با مفاهیم سنتی آنان می پردازند. (کاظمی، ۱۳۸۰: ص ۲۳۴) همانگونه که سرعت تغییرات تکنولوژیک برای مردم اهمیت فراوانی یافته است این اهمیت برای شرکتهای تجاری اهمیت دوچندانی دارد چرا که برای آنها قدرت و ثروت بیار می آورد. بنابراین برای بدست آوردن بیشتر ثروت و قبضه کردن بازار شرکتها لازم دارند تا دانش و فن آوری را تحت کنترل خویش داشته باشند تا از بهره برداریها و سوءاستفاده های دیگران از برتریهای تکنولوژیکی بدون پرداخت هزینه های مربوط بدان جلوگیری نمایند. در عصر حاضر انقلاب رایانه ها و سهولت جابجایی اطلاعات و دستاوردها جابجایی پیشرفتهای تکنولوژیکی و دانش و فرآیندهای نوین تولید باعث کنترل بسیار سخت دستیابی دیگران به این دست از پیشرفت ها گردیده است.

بنابراین برای ابداع کنندگان شیوه های نوین تولید و محصولات جدید کنترل این فن آوریها را دارای اهمیت فوق العاده ای نموده است. پس جای تعجب نیست که کنترل اطلاعات در اقتصاد سیاسی بین الملل به موضوع بسیار مهمی تبدیل گردیده و همه ظرفیت های تولید ثروت و قدرت بر این اساس تمرکز یافته باشد. در اینجا می بایست به موضوع محوری چگونگی تملک و مالکیت انسانها بر اشیاء و همچنین رابطه ثروت و قدرت از منظر اندیشمندان مختلف نگاهی هر چند گذرا داشته باشیم.

همانگونه که می دانید در اسلام هر چند مالکیت اصلی را برای خداوند در نظر گرفته است و مالک اصلی حضرت باری تعالی است اما مطابق اصول فقهی از جمله قاعده تسلیط حق تملک، برای انسانها در نظر گرفته شده است و بر طبق قاعده لاضرار، حیثیت، مال و اموال و خانواده انسانها دارای حرمت می باشد. بر پایه چنین استدلالی است که هر کس در مال خود هرگونه حق تصرف که مخالف شرع نباشد را دارد این اصل از حدیث نبوی مورد قبول همه مسلمین «الناس مسلطون علی اموالهم» گرفته شده است. هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هر گونه تصرف و انتفاع را دارد مگر قانون استثنا کرده باشد (ماده ۳۰ قانون مدنی) به این ترتیب در ایران قاعده تسلیط به ماده ۳۰ قانون مدنی منتقل شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴: ص ۱۵۳).

در مسیحیت و در قرون وسطی این موضوع مورد توجه اربابان کلیسا قرار گرفت و برخی از آنان به حق

مالکیت افراد به دیده تردید می نگریستند و کمترین حقوقی بر افراد در حق کنترل بر اموالشان را در نظر نمی گرفتند تا جایی که دعوی بر سر مالکیت خصوصی در دوران ژان دوپاری کشیش به موضوع مهمی تبدیل گردید. در این زمان دو نظر وجود داشت:

فرانسیسکن ها که مفهوم مالکیت خصوصی را رد می کردند. و مالکیت و صلاحیت حقوقی مطلق را از آن خداوند می دانستند. در مورد اموال کلیسا نیز این فرقه اعتقاد داشتند کلیسا مالک اموال نیست بلکه مدیر و مباشر آن است. دومینیکن ها هم عقیده با فرانسیسکن ها اختیارات پادشاه و کلیسا را از نوع مالکیت نمی دانستند اما مردم را مالک خصوصی اموالشان می دانستند. در این میان ژان دوپاری منشاء مالکیت خصوصی را از طریق کار انسان دانسته و تملک را فرآیندی می دانست که انسان بوسیله آن خود را تحقق می بخشد. وی نه شاه و نه پاپ را مالک کشور نمی دانست بلکه شاه را حافظ خیر مشترک و کلیسا را برخوردار از خیرات به دست آمده کار دیگران و اموال آن را ملک مشترک میدانست. وی فقط افراد را مالک چیزی میدانست که با کسب و کار به دست آورده اند. (پولادی، ۱۳۸۲: صص ۱۸۱ و ۱۸۰)

در تاریخ اقتصاد سیاسی بین المللی، مارکسیست ها موضوع مالکیت خصوصی را به طور جدی به چالش کشیده و با نفی مالکیت خصوصی که می توان گفت یکی از موهبت های غریزی انسانهاست سعی داشتند تا با استفاده از پل سوسیالیسم به آرمانشهر نهایی خویش یعنی کمونیسم قدم بگذارند. ایده ای که امروزه و با گذشت عمر نظامهای سوسیالیستی تقریباً اکثر اندیشمندان بر اهمیت مالکیت خصوصی و اهمیت آن در عرصه حیات اجتماعی تاکید ورزیده اند.

صدای مارکس و ایده های او نظریات نقادانه ای است که علاوه بر کلیت نظام سرمایه داری در یک پهنه مالکیت خصوصی و حق کنترل انسان بر اشیاء را زیر سیطره نظریات خود داشت. وی در ارتباط با شناسایی اقتصاد و چگونگی ورود بیماری مالکیت خصوصی در عرصه اجتماعی از اقتصاد به عنوان زیر بنای جامعه انسانی یاد می کند، وی جامعه را به طبقات فرادست و فرودست تقسیم نموده و برای اولین بار به صورت منسجم از نقش اقتصاد (ثروت) در سرنوشت جامعه سیاسی یاد می کند. وی از امتیازات طبقه ی مسلط در کنار امتیازات اقتصادی به بهره مندی از قدرت و نیز متضمن نوعی آگاهی یاد می کند، نوعی از آگاهی که امکان بهره کشی از طبقه فرودست را عملی می سازد. مارکس با تره های انقلابی خود کارگران جهان را به خود آگاهی و رهایی از خود بیگانگی ناشی از پراکسیس فراخواند و خود آگاهی و رهایی از آگاهی کاذب یا ایدئولوژی مسلط را اساسی ترین گام در پیروزی انقلاب پرولتاریای و دیکتاتوری پرولتاریا

قلمداد نموده است.

امروزه حقوق مربوط به مالکیت خصوصی بر اشیاء یا اموال و املاک در اکثر کشورها به صورت شفاف در نظر گرفته شده و اگر فردی نسبت به اموال دیگران تعدی و تجاوز نماید مشمول مجازات خواهد شد. بنابراین امروزه یکی از دل مشغولیهای ما احساس امنیت و مکانیسم های حفاظت کننده اموال و اشیاء در ید کنترل ماست و اساسا شاید یکی از مهمترین مشکلات نظامهای سوسیالیستی نادیده گرفتن انگیزه و غریزه ذاتی حس تملک را بتوان بر سایر عوامل شکست این نظامها افزود.

در ادامه می بایست به نظریات لیوتار که ارتباط نزدیکی با دانش و تکنولوژی در عصر حاضر دارد اشاراتی را داشته باشیم. ژان فرانسوا لیوتار (۱۹۹۸-۱۹۲۵) از جمله افرادی است در این خصوص مباحثی را مطرح نموده است. فرضیه اصلی لیوتار در وضعیت پست مدرن در واقع بیانگر این موضوع است که: جایگاه دانش با ورود جوامع به مرحله موسوم به پسا صنعتی و ورود فرهنگ ها به مرحله پست مدرن دستخوش تغییر و تحول شده است. (لیوتار، ۱۳۸۰: ص ۶۱) از نظر او علم نوعی گفتمان می باشد که بازیهای زبانی خاص خود را دارد، طی چهل سال گذشته علوم و تکنولوژیهای برجسته مجبور بودند با زبان سروکار داشته باشند، بنابراین نظریات زبان شناسی، معضلات ارتباطات و سیبرنتیک، نظریه های نوین جبر و انفورماتیک، کامپیوترها و زبان های کامپیوتری، معضلات ذخیره سازی اطلاعات و بانک های اطلاعاتی تکمیل پایانه های هوشمند و غیره از حوزه های مهم پژوهش علمی در سالهای اخیر می باشند. از نگاه لیوتار تحولات تکنولوژیک تاثیر بسیاری بر ماهیت دانش داشته و خواهند داشت. از سوی دیگر وی به جایگاه دانش در جوامع کامپیوتریزه شده و پست مدرن به شکل یک کالاگونه می نگرد که دانش برای «فروش» تولید می شود و همچنان خواهد شد. پس ظرف چند سال آینده دانش به صورت نیروی اصلی تولید در آمده است. (همان، صص ۶۲-۶۱) لیوتار مدعی است که در عصر پسا صنعتی و پست مدرن، علم تفوق خود را در زرادخانه های توانمندیهای دولت های ملی حفظ خواهد کرد و بلا شک آن را تقویت خواهد کرد. بدین ترتیب شکاف بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در آینده به مراتب بیشتر خواهد شد، خلاصه آنکه، دانش به جای آنکه در راستای آموزشی یا اهمیت سیاسی (اداری، اجرایی، دیپلماتیک، نظامی) خود انتشار یابد در مسیرهای پول و سرمایه سازی جریان می یابد. (همان، صص ۶۶-۶۳) وی این چنین عنوان می دارد که در عصر کامپیوتر، مساله دانش بیش از هر زمان دیگری مربوط به حکومت یا دولت است (همان، ص ۷۰)

بنابراین در چارچوبهای تئوریک نیز بدین موضوع و وابستگی قدرت و ثروت و در عصر جدید دانش و ارتباطات پرداخته شده است. همان‌گونه که در یافتیم از آنجا که حفظ برتری تجاری و مزایای تکنولوژیکی می‌تواند به برتری شرکت‌های تجاری یا موسسات تحقیقاتی منجر گردد دولت‌ها نیز در پی آن هستند تا با اقدامات و قوانین کنترلی از هدر رفتن منابع ثروت ملیشان جلوگیری نمایند. اما در همین جا باید اذعان نماییم که برخورد تمامی کشورها با این موضوع به‌صورت یگانه‌ای نیست بلکه گاهی شاهد اقدامات دوگانه برخی کشورها در این خصوص هستیم. به‌عنوان مثال یک مبتکر ممکن است نتواند مانع برخورداری مردم از دستاورد خود در کشور دیگری گردد به‌ویژه آنکه در آن کشور نسبت به این حقوق قوانین قاطعی وجود نداشته باشد. بنابراین یکی از اهداف گفتگوهای گات در حین اجلاس سراسری آن در اروگوئه دستیابی به توافقاتی در خصوص مالکیت معنوی بود هر چند که بنظر می‌رسد تا تحقق آرمان مد نظر دارندگان تالیفات، اختراعات و اکتشافات راه درازی در پیش باشد.

تضاد شمال و جنوب: رقابت

همچنان که اشاره نیز نمودیم رقابت‌های مختلف بر سر حقوق مالکیت معنوی در پهنه اقتصاد سیاسی بین‌المللی در دو بعد عمودی و افقی در حال رخداد است. گذشته از رقابت‌های افقی در میان قدرتهای بزرگ با یکدیگر که به‌صورت تعامل فعال وارزنده از سوی بازیگران بزرگ در حال پیگیری است. رقابت در سوی دیگر یعنی عرصه عمودی ویژگی دیگری را در خود می‌پروراند. به‌صورتی که کشورهای جنوب در زیر سیطره برخوردهای تشویقی و تنبیهی سعی در پیدا نمودن جایگاه خویش در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌المللی دارند. در این پهنه بنظر می‌رسد شمشیر دو لبه‌ای کشورهای جنوب را مورد مخاطره قرار داده است به نحوی که از یک سو به سمت حمایت از این حقوق تشویق و از سوی دیگر خطر قرار گرفتن در سایه این قدرتها آنها را مورد تهدید جدی قرار می‌دهد. در این میان رابطه شرکت‌های چند ملیتی نیز قابل توجه است. به‌طوری‌که این شرکت‌ها عملاً به ابزار و کنترل دانش و تکنولوژی در جنوب تبدیل شده، علاوه بر آنکه تکنولوژی مناسبی را با خود به ارمغان می‌آورند و تمام تلاش خود را برای طفره رفتن از مالیات و مقررات کشورهای جنوب بکار بسته و با زیر نفوذ قرار دادن دولت‌های میزبان و عدم استخدام تربیت مدیران عالی کشورهای جنوب سودهای حاصله را به کشورشان باز می‌گردانند (لارسون و اسکید مور، ۱۳۸۳: ص ۲۲۱) شاید داستان نفت ایران و حضور کمپانی نفت ایران و انگلیس نمونه روشنی از حضور

یک کمپانی شمالی در یک کشور جنوب و مصداق به یغما بردن منافع حاصله از فعالیت اقتصادی آنان در ایران باشد به گونه ای که در اواخر دهه ۱۳۲۰ در آمد دولت انگلیس از قدرالسهم ایران بیشتر بود. تئوری وابستگی نیز این موضوع را مورد توجه قرار می دهد.

مایکل فینگر رییس سابق سیاست تجاری در بانک جهانی برآورد نمود که تعهدات کشورهای در حال توسعه به اجرای موافقتنامه جنبه های تجاری حقوق مالکیت فکری به چیزی حدود ۶۰ میلیارد دلار در سال خواهد رسید. در گزارش دیگری از بانک جهانی بر آورد شده است که رشد خالص سالیانه از اجاره ورقه ثبت اختراع ناشی از تریپس برای ۶ کشور برتر توسعه یافته به ۴۱ میلیارد دلار بالغ می گردد (آمریکا ۱۹، آلمان ۶/۸، ژاپن ۵/۷، فرانسه ۳/۳، انگلستان ۳ و سوییس ۲ میلیارد دلار) و در مقابل ضررهای خالص سالیانه کشورهای در حال توسعه ای چون کره جنوبی ۱۵/۳، چین ۵/۱، مکزیک ۲/۶ میلیارد دلار و هند ۹۰۳ میلیون و برزیل ۵۳۰ میلیون دلار خواهد بود. (Martin Khor, 2005: p.5)

از نظر گسترش نهادی و منطقه ای هم باید گفت که امروزه در مناطق مختلف جهان از جمله اروپا، آمریکا، آفریقا، آسیا و غیره مجامع و نهادهای مهمی به صورت اختصاصی موضوع حقوق مالکیت فکری را دنبال می کنند. همچنین ذکر این نکته ضروری می نمایاند که تحولات گفتمانی و جبهه ای درباره حقوق مالکیت فکری را از بعد توسعه آن بر روابط کشورهای شمال - جنوب تاثیر گذارده است. کشورهای جنوب در نهادهای مختلفی همانند وایپو (کمیته های مختلف آن)، شورای تریپس و سایر نهادها بر لزوم رعایت قاعده انصاف اقتصادی در توسعه تاکید می نمایند و با انجام مذاکرات و چانه زنی های ادواری درصدد جرح و تعدیل هنجارها، قواعد و رویه ها هستند و می توان گفت در این عرصه رقابت و فشار توامان در حال انجام است و می بایست عرصه کشمکش های طولانی شمال و جنوب را در مصادیق زیر مورد عنایت و بررسی قرار داد. (نوروزی، ۱۳۸۶: ص ۱۰)

رابرت گیلپین معتقد است: گسترش روز افزون فناوری و طبیعت برتری جویانه آن به همراه دل نگرانی های مربوط به امنیت ملی سبب شده است که آمریکا حمایت از صنایع با فناوری بالا را به عنوان یک موضوع مهم در نظر بگیرد. علاوه بر تلاشی که برای کند کردن جریان دانش صنعتی بکار می برد، آمریکا حمایت بین المللی از حقوق مالکیت معنوی را در مذاکرات تجاری به عنوان یک اصل مهم مد نظر خویش قرار داده است. (Gilpin, 1987) شرکتهای آمریکایی نقش مهمی در حمایت از «حقوق مالکیت معنوی» دارند با توجه به اهمیتی که سیاست خارجی آمریکا به آن می دهد. انجمن معنوی، عامل مشارکت دوازده شرکت مهم آمریکایی

که ارائه دهنده‌ی طیف کلی اصول صنعتی بود در سال ۱۹۸۶ تأسیس شد و هدف آن حمایت از حقوق مالکیت معنوی است. انجمن مالکیت معنوی شامل ارتباطی مستقیم بین حمایت از حقوق مالکیت معنوی و رقابت های بین المللی آمریکا است. بدون حمایت لازم از حقوق مالکیت فکری شرکتهای آمریکایی نمی توانند سود کافی از تولید و فرایند ابداع خود را در بازار جهانی داشته باشند. شرکتهای خارجی که قانون حقوق مالکیت فکری را نقض می کنند ارزش افزوده کمتری دارند زیرا آنها صرفاً به کپی برداری می پردازند. در نتیجه این شرکتهای قانون شکن در مقایسه با شرکتهای آمریکایی که ارزش افزوده‌ی اصلی را کسب می کنند، ارزش کمتری کسب می کنند. با این حال این وضعیت می‌تواند تبعات منفی را برای شرکت های تولید کننده در بر داشته باشد. به‌طوری که یک بسته‌ی نرم افزاری شناخته شده در آمریکا برابر با پانصد دلار به فروش می رسد در حالی که اگر کپی شود، کمتر از هفت و نیم دلار در کشورهای خارجی به فروش می رسد. (Ibid: p.343) تکثیر قاچاقی از برنامه های تلویزیونی آمریکا، شامل نوارهای صوتی و نوارهای ویدئویی در بیشتر قسمت های جهان رایج شده است. کمیسیون تجارت بین المللی آمریکا تخمین می زند خسارتی که به تجارت آمریکا در اثر شکستن این قانون در سال ۱۹۸۶ وارد شده است بین ۴۳ و ۶۱ میلیارد دلار بوده است. (Medford, 1989: p.33)

در واکنش به فشاری که به تجارت آمریکا وارد می شود، دولت آمریکا تلاش کرده است حمایت بین المللی از حقوق مالکیت معنوی را افزایش دهد و این کار را به‌صورت یک جانبه، دو جانبه و چند جانبه انجام می دهد. بر اساس قانون تجارت آمریکا، دولت می تواند تحریم های تجاری تلافی جویانه، بر ضد کشورهایی که در حمایت از حقوق مالکیت معنوی کوتاهی می کنند، اعمال کند. بر اساس بند ۳۰۱ از کلیات تجارت و رقابت مصوب سال ۱۹۸۸ که به قانون فوق العاده ۳۰۱ مشهور است، دولت آمریکا را موظف می کند بر علیه کشورهایی که از حقوق مالکیت معنوی حمایت کافی و لازم را مبذول نمی کنند و یا از کمک به بازارهای آمریکا خودداری می کنند، تحریم هایی را اعمال کند. بر اساس قانون ۳۰۱ هر ساله باید فهرستی از کشورهای خارجی ارائه شود که از حمایت کافی از حقوق مالکیت معنوی سرباز می زنند. بعد از بررسی فعالیتها و سیاستهای کشورهای آسیب رسان، سازمان تجارت آمریکا فوراً باید تحریم تجاری را بر علیه آن اعمال کند. تحریم هایی که فعالیتها و منافع تجاری آن کشور را تحت تأثیر قرار دهد. یا سازمان تجارت آمریکا باید با کشور خطاکار به مذاکره بپردازد تا دلیل این کار روشن شود. (Sadler, 1992: p.416)

در سال ۱۹۸۹ نمایندگان تجاری آمریکا فهرستی از ۲۵ کشور ارائه نمودند که فعالیت آنها نیاز به توجه ویژه داشت. هشت کشور: برزیل، هند، جمهوری کره، مکزیک، چین، عربستان سعودی، تایوان و تایلند

در این فهرست در اولویت قرار گرفتند زیرا در اثر مذاکرات دو طرفه و چند طرفه پیشرفت قابل قبولی در حمایت از حقوق مالکیت معنوی با آنان بدست آمده بود. در کشورهای زیادی بر اثر این مذاکرات تغییر رفتار با حقوق مالکیت فکری حاصل شده است در کشورهایی مانند: سنگاپور، مالزی، تایلند، چین، تایوان و کره جنوبی. (USTR, May 1, 1998 / 05/98-44.pdf)

در سال ۱۹۹۱، در حالی که بر سر موافقت نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی نفتا مذاکراتی با آمریکا انجام می شد، مکزیک قانون کپی رایت و پروانه بهره برداری را به تصویب رساند. توافق نهایی نفتا به اصلاحات مکزیک موکول شد. یکی از نتایج مذاکرات نفتا این است که مکزیک قصد نمود تا در مورد برنامه های نرم افزاری و ماهواره ای و ضبط ویدئویی و صوتی از قانون کپی رایت استفاده کند. استفاده بهتر از پروانه های بهره برداری و حمایت از اسرار تجارت و تجارت اطلاعات در مکزیک و کانادا نیز یکی از دستاوردهای توافق نامه ی نفتا می باشد (Schott, 1993: p.85)

از سوی دیگر توافق نامه ی گات که در سال ۱۹۹۳ به تصویب رسید در زیر فشار کشورهای توسعه یافته و آمریکا، شرط تجارت مرتبط با حقوق مالکیت معنوی را پذیرفت. مذاکرات تریپس بر تقویت مؤثر از حقوق مالکیت معنوی تمرکز داشت، این مذاکرات به توصیف مکانیسم حل از طریق مذاکره ی چند جانبه پرداخت و همچنین بر پذیرفتن حداقل استانداردها در حمایت ملی از حقوق مالکیت معنوی این شروط را بخشی از ساختار سازمان تجارت جهانی دانست که موفق شد گات را به عنوان تریبون آزاد مذاکرات تجاری چند جانبه معرفی کند. (Bifani, 1993: p.56) همچنین امتیاز ویژه ای به کشورهای توسعه یافته داده شد و بر اساس آن توافق شد برای اصلاح یا ابداع قوانین حقوق مالکیت معنوی به منظور سازگاری با حداقل استانداردها زمان لازم در نظر گرفته شود و حداقل هایی که برای ادامه ی شرکت آنها در مذاکرات چند جانبه ی تجاری لازم است مورد عنایت قرار گیرد. (Belize, p. 346). تقریباً بسیاری از ملل توسعه یافته جهان از تلاش گسترده آمریکا برای بهبود و ارتقای سطح حمایت بین المللی و پایبندی کشورها به حقوق مالکیت معنوی اظهار خرسندی و پشتیبانی نموده اند. نمونه های چنین حمایت هایی را در پروتکل مادرید در خصوص حمایت از علائم تجاری می توان دید. همچنین بسیاری از کشورهای توسعه یافته جهان سعی نموده اند تا به منظور هماهنگی و یکسان سازی حقوق مالکیت معنوی در سطوح ملی و بین المللی گامهای موثری برداشته شود. (American Bar Association, 1993: p.6)

در دسامبر ۱۹۹۶ کنفرانسی بوسیله سازمان جهانی مالکیت معنوی برگزار شد که در آن دو راهکار

به منظور ارتقای سطوح همکاری و هماهنگی حقوق مالکیت معنوی پیشنهاد گردیده بود. در این سال گام های اساسی جهت تقویت حقوق مالکیت معنوی در اینترنت برداشته شد. بر مبنای این قانون «انتقال دیجیتال» و پخش کارهای ادبی و هنری باید تحت کنترل قانون کپی رایت مصرح در قرارداد برن باشد. این معاهده همچنین تفاوت های مابین قانون کپی رایت آمریکا و اتحادیه اروپا را تسهیل می کند. معاهده دوم سازمان جهانی مالکیت معنوی درباره نمایش تصویری و صوتی است که می توان گفت زمینه ساز حمایت های جدی از برنامه های صدا و تصویر را در بر خواهد گرفت. (Ibid) اما ویژگی اساسی که به غیر از این چنین موارد همکاری کاملاً به چشم می خورد آن است که هر چند کشورهای توسعه یافته در روش های مهم با یکدیگر همکاری می کنند اما هنوز تضاد بین آنها درباره اجرای قانون مالکیت معنوی وجود دارد. (Tyson, 1992: p.18) مذاکرات بین کشورهای پیشرفته در ارتباط با حمایت از مالکیت معنوی بین ژاپن و آمریکا یکی از مهمترین مصادیق برخوردهای جدی این دو کشور در عرصه بین المللی است که تاثیر مهمی نیز بر رویکرد سیاست خارجی هر دو کشور نهاده است. (Porter, 1993)

در اواسط دهه هشتاد میلادی (۱۹۸۰) دولت آمریکا در پاسخ به تحریم تجاری ژاپن، گفتگوهای تجاری دو جانبه ای با ژاپنی ها برقرار نمود که هدف دولت ایالات متحده از چنین گفتگوهای افزایش دسترسی آمریکا به بازارهای ژاپن بود. آمریکایی ها هر چه بیشتر خواستار حمایت دولت ژاپن از نرم افزارهای تولیدی آمریکا و جلوگیری از کپی برداری ارزان تولید کنندگان ژاپنی بودند. در نتیجه این گفتگوها، ژاپنی ها مجبور شدند تا به مدت ۵۰ سال قانون کپی رایت بر نرم افزارها اعمال و در نتیجه قوانین خود را با استانداردهای آمریکایی هماهنگ نمایند. (Tyson, 1992: p.59)

در اواخر دهه ۹۰ میلادی، آمریکا برای جبران کسری تجاری خود با ژاپن از کاستی ها و ضعف های ژاپن در اعمال حقوق مالکیت معنوی استفاده نمود. ژاپن یک بار دیگر در فهرست کشورهای تحت مراقبت شدید قرار گرفت و مطابق نتیجه تحقیقات روشن شد که به اندازه کافی این کشور از حقوق مالکیت معنوی حمایت و حفاظت نمی کند. بنابراین می بایست منتظر پاسخ ژاپن در مورد حمایت از حقوق مالکیت معنوی در پاسخ به فشارهای آمریکا و اروپا و شکل گیری راهبردی باشیم که سبب رشد تجاری و فن آوری ملی می گردد. (Lehman: p.5)

شمال-جنوب: شکاف و برتری طلبی

اگر جهان صنعتی را به سه حوزه تقسیم نماییم این سه حوزه عبارتند از: آمریکا، اروپا و ژاپن. این سه

قطب اصلی را تولید کنندگان علم نیز می نامند. روند تولید علم امروزه در فرآیندی به نام تحقیق و توسعه متجلی شده است. طبق رتبه بندی آنکتاد بر مبنای ظرفیت نوآوری در کشورهای جهان در سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ کشورهای با ظرفیت بالا، متوسط و پایین مشخص شده اند که منتخبی از آنها عبارتند از:

در گروه اول (بالا) سوئد، فنلاند، کانادا، آمریکا، استرالیا، دانمارک، نروژ، انگلستان، هلند، بلژیک، ژاپن، فرانسه، آلمان، نیوزیلند، سوییس، اتریش، تایوان، ایسلند، ایرلند، رتبه های ۱ تا ۲۰ بودند.

در گروه دوم (متوسط) فیلیپین، مصر، پرو، تایلند، مالزی، تونس، قرقیزستان، کلمبیا، چین، زیمبابوه، ایران و امارات متحده عربی رتبه های ۶۰ تا ۷۵ را احراز نموده بودند.

در گروه سوم (پایین) کامرون، غنا، ساحل عاج، بنگلادش، اوگاندا، یمن، مویتانی رتبه های ۱۰۰ تا ۱۱۵ را بدست آوردند. (UNCTAD,2005:P.114)

بر اساس آمارهای دیگری از وضعیت روند های تحقیق و توسعه در جهان طی سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۲ ده اقتصاد برتر جهان از نظر کل امور تحقیق و توسعه عبارت بودند از: آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلستان، چین، کره جنوبی، کانادا، ایتالیا و سوئد. بر اساس همین آمارها در میان کشورهای در حال توسعه فعال در امور تحقیق و توسعه نیز ۱۰ اقتصاد برتر عبارت بودند از: چین، کره، تایوان، برزیل، روسیه، هند، مکزیک، سنگاپور، ترکیه و هنگ کنگ (Ibid:p.105) از سال ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۳ برترین کشورهای جهان در ثبت اختراعات عبارت بودند از: آمریکا ۳۶/۴ درصد، اتحادیه اروپا ۳۰/۳ درصد، ژاپن ۲۷/۷ درصد و کشورهای دیگر ۷/۷ درصد. (OECD,2006:P.11)

بنابراین بسیاری از منتقدین اقتصاد سیاسی بین المللی از جمله سی نیران جائو بر آن هستند که تلفیق قوانین مالکیت معنوی بر سازمان تجارت جهانی و کات اثرات مثمر ثمری نخواهد داشت. آنان انتقاداتی را درباره ی شرایط گات و سازمان تجارت جهانی را به شکل زیر خلاصه کرده اند، اگر بخواهیم سازمان تجارت جهانی بر اساس توافق حقوق مالکیت معنوی عمل کند، کشورهای پیشرفته تلاش می کنند نظامی را پیاده کنند که با استراتژی تجاری آنها مناسب باشد و برتری فناوری آنها را حفظ کند. این پیشنهادها از توافق پاریس خیلی محکمتر و عملی تر هستند. این چنین توافقی، در سطح بین المللی و چند ملیتی سبب ایجاد توجه به مالکیت امتیاز ساخت از کشورهای بسیار پیشرفته می گردد و جهان سوم برای تجارت و اختراع نقشی آزاد خواهد داشت. افزایش حوزه ی ارتباطی بین کشورهای پیشرفته و در حال پیشرفت سبب افزایش نگرانی درباره ی حمایت قانون کپی رایت می گردد. کشورهای توسعه یافته و آمریکا به تازگی تقاضای

حمایت قوی تر از حمایت جهانی از کپی رایت را داشته اند. کشورهای در حال توسعه در این دیدگاه با توجه به نقش آمریکا در حمایت جهانی از کپی رایت بهتر شناخته می شوند. (Rao, 1989: p.1056)

نگرش دوگانه آمریکا به عنوان یکی از قدرتهای برتر حامی امروزین حقوق مالکیت معنوی نیز قابل تامل است، به طوری که این کشور پیشتر مصرف کنندهی کارهایی بود که بوسیلهی خارجی ها تولید می شد تا یک تولید کننده برای بازارهای خارجی. در نتیجه، از امضای توافقنامهی برن خودداری می کرد یا حتی احترام به کپی رایت خارجی را تا مدتها نا دیده می گرفت. تا اینکه با رشد کارهای هنری و ادبی در این کشور مجبور شد تا این موافقتنامه را مورد پذیرش خود قرار دهد. در حقیقت، آمریکا تا سال ۱۹۸۹ موافقتنامهی برن را امضاء نکرده بود. سپس آمریکا آخرین کشوری بود که به حمایت از قانون کپی رایت پیوست. (Shapiro, 1989: p.577)

ولیکن در حال حاضر نیز اگر چه کشورهای پیشرفته همچنان مصرف کنندهی کارهای هنری و ادبی هستند اما آنها بوسیلهی آمریکا تحت فشار قرار گرفته اند که به کپی رایت و قوانین آن احترام بگذارند. به هر حال، برای کشورهایی که از راهبردهای توسعه پیروی می کنند، خطر تلافی تجاری و نیاز به توسعهی مستقیم و خارجی، مشوق هایی قوی ایجاد می کند تا با تقاضای کشورهای پیشرفته برای حمایت قوی تر از حقوق مالکیت معنوی موافقت کنند. چنانکه مطابق نظر ساختارگرایان همین وضعیت می تواند برای کشورهای در حال توسعه اثرات وخیمی را در بر داشته باشد و به وابستگی پیرامون به مرکز منجر گردد. هر چند رویکرد کشورهای در حال توسعه یا توسعه یافته نیز با رویکرد ایالات متحده یکسان نیست، به طوری که به خصوص برخی به الگوی توسعه ای شرق آسیا به دیده تردید می نگرند و سعی می نمایند محافظه کارانه ابعاد پیشرفت های آنان را دنبال نمایند و تردید دارند که آنان را راهبرانی منحصر به فرد در دنیای مدرن بنامند یا کپی برداران حرفه ای. برخی شواهد حاکی از تصدیق رویکرد دوم و نقض قواعد و قوانین کپی رایت در این کشورها خبر می دهد. به گونه ای که نمونه هایی از این انحراف در استفاده از ابداعات و یا حتی علائم تجاری نیز به طور وضوح به چشم می خورد. نمونه هایی از این موارد را در هزاران کپی از مارک های معروف پوشاک از جمله نایک و آدیداس و غیره تا تولید ابداعات از نظر گذراند. (Vender, 1993: p.33)

تقلید و نمونه برداری هستند. برخی از این کشورها به طور ماهرانه ای در حال کپی برداری از نمونه های واقعی هستند. (Caveat Vendor: p.33) در ایران نیز نمونه چنین بهره برداریها در نرم افزار و علائم و

مارک های تجاری و نرم افزارهای کامپیوتری کاملاً مشهود است. عدم حمایت از مارک های تجاری و اجازه سهل الوصول کپی برداری از این مارک ها می تواند بازار امن روانی تولیدکنندگان را مورد مخاطره قرار دهد. از سوی دیگر حمایت کپی رایت در طول عمر صاحب اثر تا پنجاه سال پس از مرگ او ادامه دارد. کپی رایت ها مانند امتیاز ساخت برای تشویق ابداع و نوآوری ضروری هستند. بدون این حمایت ها، تولید دوباره بوسیله رقیبا سبب از بین رفتن تحقیق برای خلق نرم افزارهای رایانه ای، رایانه ای کردن اطلاعات، کارهای ادبی، هنری و کارهای علمی می شود. هم اکنون فشار شدیدی بوسیله آمریکا بر کشورهای آسیایی وارد می شود تا حمایت خود را از کپی رایت و علامت تجاری افزایش دهند. در ۲۰ آوریل سال ۱۹۹۳ کشور تایلند تلاش کرد حقوق مالکیت معنوی را رسماً مورد توجه قرار دهد و یک سری سخت گیری برای جلوگیری از رایت غیرقانونی مواد را در ۳۰ آوریل تصویب کرد و در این تاریخ از فهرست جدید خارج شد. (Caveat Vendor, 1993: p.33) در اکتبر سال ۱۹۹۲ میلادی کشور چین کمیته رسمی برای حمایت از قانون کپی رایت تشکیل داد، این کشور برای حمایت از کارهای خارجی بر اساس توافقنامهی برن این کار را انجام داد. اما در طول سالها ناتوانی چین یا عدم تمایل این کشور در حمایت قوی از کپی رایت و تریپس سبب شده است آمریکا صد درصد تعرفه بر بیش از یک میلیون دلار واردات چین اعمال کند هر چند که مذاکرات دو طرفه از این کار جلوگیری کرد. تاریخ روابط آمریکا و چین حاکی از چالش هایی عمیق در روابط این دو کشور بر سر موضوعات حقوق مالکیت معنوی بوده است. چین در یک مقطع زمانی دهه ۱۹۹۰ بوسیله آمریکا تحت فشار قرار گرفته است تا بند ۳۰۶ از توافقنامه را اصلاح کند و از حقوق مالکیت معنوی حمایت قوی به عمل آورد در غیر این صورت بر اساس بند ۳۰۶ قرارداد تجاری سال ۱۹۷۴ مورد تحریم قرار می گیرد و آمریکا می تواند این تحریم ها را اعمال کند. از سال ۱۹۹۶ چین ۶۴ مرکز تجاری را تعطیل کرده است و صادرات محصولات آنی که تحت حمایت حقوق مالکیت معنوی هستند را کاهش داده است. (USTR, 1998: P.98)

در مبحث تجارت و بازرگانی جهانی موضوع دیگری نیز به عنوان اهرمهای سلامت بخش رقابت و جلوگیری از انحصار و نابرابری را در ابعاد انسانی مورد توجه قرار داده است. هر چند که با توجه به چنین رویکردهای حقوقی باز هم می توان گفت در پهنه رقابت های شمال - جنوب، ادامه نابرابریها وجود داشته و حتی می توان گفت امتداد خواهد یافت. از جمله این اهرمهای قانونی می توان گفت: با تشدید ملاحظات مربوط به حقوق مالکیت فکری در بخش تجارت و بازرگانی بین المللی باید ملاحظات مربوط به توسعه را

نیز در نظر گرفت. گسترش انحصارات تجاری و اقتصادی مسائل مربوط به رقابت و منافع عمومی را در کشورهای جنوب تحت الشعاع قرار می دهد چرا که بین حقوق مالکیت فکری و اصل رقابت تنش های اساسی شکل می گیرد. بنابراین مبنای شکل گیری رقابت غیر منصفانه و منجر به در نظر گیری برخی ملاحظات گردید. با توجه به ملاحظات در نظر گرفته شده در مورد حق اختراع برای تولیدات و فرآیندها می توان به انعطاف تریس در مسائل اقتصادی حق اختراع در مورد محصولات دارویی، غذایی و شیمیایی اشاره کرد. درباره رقابت غیر منصفانه می توان گفت که بند ۲ ماده ۱۰ و بند ۳ ماده ۱۰ و بند ۲ ماده ۸ به رقابت غیرمنصفانه که خلاف رویه های شرافت تجاری و صنعتی است اشاره دارد. (نوروزی، ۱۳۸۶: ص ۳۵۹)

نتیجه گیری

آنچه در این مقاله بدان پرداخته شد توجه به این نکته بود که کنترل دانش و فناوری، توسعه کشورها را احاطه کرده است و در روابط اقتصادی سیاسی جهانی نقش مهمی برعهده گرفته است. از دیدگاه آزادی یا تجارت ملی یا ساختگرایی، دانش و فناوری پایه و اساس قدرت و ثروت را تشکیل می دهند. در حوزه رقابت جهانی، افراد، شرکت ها و ملت ها می دانند که دانش و فناوری سبب ایجاد برتری نسبی می شود. به همین دلیل حمایت از حقوق مالکیت معنوی نگرانی سیاست خارجی برای آمریکا و بسیاری از کشورهای توسعه یافته را به وجود آورده است. ساختار دانش مانند ساختار حمایت، ساختار مالی و ساختار امنیتی رفتار و باورهای افراد، شرکت ها و ملت ها را تحت فشار قرار می دهد و بنابراین ثروت و قدرت آنها را تحت تأثیر خود قرار می دهد. قدرت و ثروتی که از آن بهره می برند و می توانند زمینه های نفوذ و برتری خویش را در سطح جهانی مورد توجه قرار دهند. به همین مناسبت به نظرمیرسد یکی از جمله دغدغه های اساسی که امروزه و در سطح اقتصاد سیاسی بین المللی می بایست مورد بررسی قرار گیرد محورهای دانش توانایی است و دانش قدرت است. بدین مناسبت دیدیم که چگونه قدرتهای بزرگ در یک اقدام دوگانه سعی در بر خورداری از مزایای نسبی این واقعیت اساسی دارند بنظر می رسد این فرآیند نواخت یکبار دیگر سمفونی وابستگی را از جانب رهبران ارکستر اقتصاد سیاسی بین المللی را به دنبال خواهد داشت.

منابع

منابع فارسی

- اسدی، پرویز (۱۳۶۸)، *دایره المعارف دانش و هنر*، تهران: انتشارات اشرفی، ص ۱۲۱۳.
- برودل، فرنان (۱۳۷۲)، *سرمایه داری و حیات مادی. ترجمه ی بهزاد باثی*، تهران: نشر نی.
- پولادی، کمال (۱۳۸۲)، *تاریخ اندیشه های سیاسی در غرب (از سقراط تا ماکیاولی)*، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم، صص ۱۸۰ و ۱۸۱.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۴)، *ترمینولوژی حقوقی*، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ هفتم.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۸۱)، *تاریخ تمدن (رسانس)*، ترجمه صفدر تقی زاده، ابوطالب صارمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، صص ۶۰۰ و ۶۰۳.
- روزیدس و دیگران، (۱۳۸۱)، *شرایط اخلاقی رشد اقتصادی*، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران: انتشارات هرمس.
- ژیلسون، نک. اتین (بی تا)، *روح فلسفه قرون وسطی*، ترجمه ع. داوودی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لارسون، توماس و دیوید اسکیدمور (۱۳۸۳)، *اقتصاد سیاسی بین الملل (تلاش برای کسب قدرت و ثروت)*، ترجمه ی احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران: انتشارات قومس، چاپ سوم.
- لاژوژی، ژوزف (۱۳۶۷)، *مکتبهای اقتصادی*، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش اسلامی.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۰)، *وضعیت پست مدرن: گزارشی درباره دانش*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: بی جا.
- قزلسفی، محمدتقی (۱۳۸۶)، *امپریالیسم چیست؟ (تاریخ و نظریه)*، مازندران: انتشارات دانشگاه مازندران.
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۱)، *تاریخ اقتصاد ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۰۴.
- کاپلینسکی، رافائل و چارلز کوپر، (۱۳۷۳)، *تکنولوژی و توسعه در سومین انقلاب صنعتی*، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۰)، *جهانی شدن فرهنگ و سیاست (نقد و تحلیل نظری، معرفت شناسی)*، تهران: نشر قومس، ص ۲۳۴.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۳)، *تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل از پیمان وستفالی تا امروز*، تهران: نشر قومس، چاپ دوم.
- نگری، انتونیو. (۱۳۸۴)، *امپراتوری*، ترجمه ی رضا نجف زاده، تهران: انتشارات قصیده سرا.
- نمازی، حسین (۱۳۸۴)، *نظامهای اقتصادی*، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- هاملین، دیو (۱۳۷۴)، *تاریخ معرفت شناسی*، شاپور اعتماد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هانت، ای. ام، (۱۳۸۱)، *تکامل نهادها و ایدئولوژیهای اقتصادی*، ترجمه سهراب بهداد، تهران: انتشارات آگه.

English Source

- *American Bar Association*, 10 August, 1993, p.6.
- Bifani, Paolo, (1993), *The International Stakes of Biotechnology and the Patent War: consideration After the Uruguay Round," Agriculture and Human Values.*
- Belize, *Toward an Intellectual property Agreement in the GAAT.*
- Carol J. Bilzi , Esq, (1989), " *Towards the Intellectual Property Agreement in the GAAT: View from the Private sector* , "Georgia Journal of International and Comparative Law 19:2.
- Christie, Andrew and Stephen gare (ED), (2004), *Blackstones Statutes Intellectual Property*, Oxford University Press, 7th ed.
- Cornea, Carlos M, (1993), *Intellectual Property Rights and Foreign Direct Investment* (New York: United Nation Publication ST/CTC/ERS.A/24, .p.14.
- Denison, Edward F., (1985), *Trends in American Economic Growth, 1929-1982* , Washington. DC: Brookings.

◇ بررسی تاثیر حقوق مالکیت فکری بر روابط شمال - جنوب

- Gilpin, Robert, (1987), ***the Political Economy of International Relations***
Princeton, NJ, Princeton University Press.

- Kennedy, Paul, (1993), ***preparing for the Twenty-First Century***, New York:
Random House.

- Kenwood.A.G.and A.L.Lougheed, (1975), ***The Growth of the International
Economy1820-1960***, London: George Allen & unwin LTD.

- Khor, Martin, (2005), ***Intellectual Property, Competition and Development
Third World.***

- Lairson, Thomas D. and David Skidmore, (1993), ***International Political
Economy***, Orland , Fl: Harcourt Brace Jovanovich College Publishers.

- Lehman Bruce, (1993), ***Assistant Secretary of Commerce and Commissioner
of Patent and Trademarks, Remarks Before the Section of Patent, Trademark
and Copyright Law, American Bar Association***; New York.

- Lehman,Bruce, (1996), ***A Remarks Before the American bar association.***

- List, Friedrich, (1996) ***The National System of Political Economy***, New York:
August.

- Ligulae. cf.andre, (1974), La guerre de ans. Paris Nathan.

- Medford, Richard A. (1989), ***"Intellectual Property Protection: A US
Priority," Georgia Journal of International and Comparative Law.***

- Porter, Michael, (1993), ***The Competitive Advantage of Nations***, New York:
Free press.

- OECD, (2006), Compendium of Patent statistics.

- Okediji, Ruth, (2004), ***Deleopment in the information age***, UNCTAD & ICTSD
,I,9, 2004.

- ***Omnibus Trade and Competitiveness Act of 1988***, Tit, I, Subtitle. C, pt. 1 s
1303, pub. L. No. 100-418, 102 Stat. 1179- 81 (Codified at 19 sis. c s 1992).

- Rao Nranjan, (1989), ***Trade Related Aspects of Intellectual Property Rights, Questions Patents, Economic and Political Weekly.***
- Reich, Robert, (1991), ***The Work of Nations***, New York: Knopf.
- Strange, Susan, (1991), "An Eclectic Approach ,"in Craig Murphy and Roger Tooze, eds, ***The New International Political Economy***, Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
- Sadler, (1992), ***Intellectual Property Protection through International Trade.***
- Schott, jeffrey and, Hufbauer, Gary Clyde, (1993), ***NAFTA: an Assessment*** (Washington, DC: Institute for International Economics.
- Shapiro, Lewis, (1989), ***The Role of Intellectual Property Protection and International Intervenes***, Antitrust Law Journal 58.
- Tyson, Laura,d, (1992), ***Andrea Whos Bashing Whom?: Trade Conflict in High Technology*** (Washington DC: Institute for International Economics.
- UNCTAD, (2005), Internationalization of R & D, ***OP. CIT.***
- UNCTAD, (2001), ***Transfer Of Technology, UNCTAD series On Issues in International Investment Agreements***, United Nations: New York & Geneva.
- USTR Announces Results of Special 301 Annual Reviews, (1998), ***Office of the United States Trade Representative.***
- USTR Announces Results of Special 301 Annual Review, ***Office of the United states Trade.***
- Vender, Caveat, (1993), ***Economist.***

پایان نامه فارسی

- گیاه شناس، جواد، «نقش میسیونرهای مذهبی در وابستگی سیاسی- فرهنگی ایرانیان»، کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹.
- نوروزی، حسین، «جهانی شدن و توسعه حقوق مالکیت فکری در اقتصاد جهانی» (۲۰۰۵-۱۹۷۰)، مقطع دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.

منابع اینترنتی

- www.who.int/trad/glossary/story073/en/print.htm1
- www.wipo.org/index

